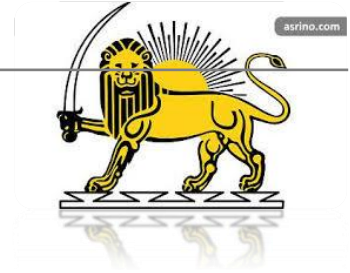


**نقدی بر حسین بن علی، آشنایی با شخصیت اصلی حسین، حقایق
عاشورا؛ در کتاب حقایق حسین بن علی نوشته میلاد فغانی**



**حسین بن علی بن ابی طالب (زاده ۳ شعبان ۴ (قمری) در مدینه
در گذشته ۱۰ محرم ۶۱ (قمری) امام سوم شیعیان است.
در مورد تعداد زنان و فرزندان ایشان اختلاف نظر است ک در زیر
چند قول را میاوریم.
شیخ مفید تعداد فرزندان حسین بن علی را، شش نفر، چهار پسر و
دو دختر دانسته هست.**



علامه سید محسن امین و ابن خشاب، نه فرزند، شش پسر و سه دختر ذکر کرده اند

ابن شهر آشوب در مناقب و اربلی در کشف الغمه، تعداد فرزندان ایشان را ده نفر، شش پسر و چهار دختر، و بعضی حتی بیشتر از ده نفر ذکر کرده اند.

منابع در تعداد همسران و فرزندان حسین بن علی اختلاف دارند ولی هر کدام به نوبه خود دارای اعتبار و ارزش هستند، پس با توجه به منابع مذکور، اسامی آنها همراه با نام مادر هر یک ذکر می شود:

۱: علی بن الحسین

کنیه او ابو محمد و ملقب به زین العابدین است و مادرش شاه زنان، شهر بانو دختر یزدگرد شاه ایران است.

۲: علی بن الحسین الاصغر



معروف به علی اکبر که در کربلا شهید شد و مادرش لیلی، دختر
ابو مره بن غزوه بن مسعود ثقفیه است.

۳: جعفر بن الحسین

مادرش قضاعیه از قبیله قضاعه است.

۴: عبدالله بن الحسین

نام مادرش رباب، دختر امرء القیس است. که همان عبدالله رفیع
(شیرخوار) است و به علی اصغر معروف است.

۵: سکینه بنت الحسین

مادر او نیز رباب، دختر امرء القیس است.

۶: فاطمه

نام مادرش ام اسحاق دختر طلحه بن عبید الله تیمیه است.



۷: محمد

که در کربلا کشته شد و مادر او رباب، دختر امرء القیس است.

۸: علی اصغر

نام مادرش رباب. همان عبدالله بن حسین یا عبدالله رفیع است.

۹: زینب

نام مادر او معلوم نیست.

۱۰: رقیه

حائری مادرش را شهربانو دختر یزدگرد سوم ذکر کرده است، و مطابق بعضی از نقلها ام اسحاق نام داشت.

۱۱: محسن بن حسین



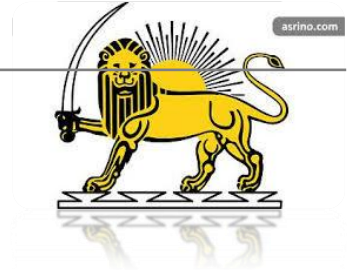
یکی دیگر از همسرانِ حسین بن علی، زنی بوده که نامش معلوم نیست و حامله بوده بعد از مرگِ حسین اسیر شده و هنگامی که اهل بیت را از کوفه به شام می بردند در نزدیکی حلب طفل خود را سقط کرده و اسمش محسن بن حسین است.

خوانند گان گرامی دقت کنند لطفا

مطالب بالا برگرفته از کتب خود اسلامگرایان است.

داستان تولد حسین بن علی، مانند برخی تولد های ائمه بسیار عجیب است :

برخی مدت حمل ایشان را ۶ ماه ذکر کرده اند. (منتهی الامال ، ج ۱ ، ص ۵۲۲ ، شیخ عباس قمی ، قم ، انتشارات هجرت ، ۱۳۷۸ ، چاپ سیزدهم)



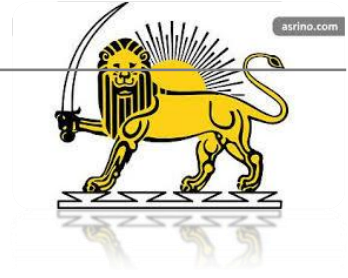
در حدیث است که مدت حملِ حسین بن علی شش ماه طول کشید (نفس المهموم، ص ۶، و بحار، جلد دهم، باب ۱۱)

تهدیب الاحکام به نقل از زراره از امام صادق: جنین اگر پس از شش ماهگی سقط شود تام الخلقه است زیرا حسین ابن علی شش ماهه به دنیا آمده است.

الامالی طوسی به نقل از هشام از امام صادق: بارداری حضرت فاطمه به امام حسین شش ماه شد و دو سال شیر خورد و این سخن خدای است که: انسان را به نیکی به پدر و مادرش سفارش کرده ایم. مادرش او را با سختی بار گرفته و به سختی زاده است و بار گرفتن و از شیر گرفتن او سی ماه است.

الکافی به نقل از عبدالرحمن عرزمی از امام صادق: میان حسن و حسین یک طهر فاصله بود و در تولد شش ماه و ده روز با هم فاصله داشتند.

از نظر علمی رد شده است



اما طبق نظر اسلامگرایان

در طول تاریخ سه نفر بوده اند ک در شش ماهگی بدنیا آمده اند:

۱: حضرت عیسی

۲: یحیی بن زکریا

۳: حسین بن علی

دو مورد اول ک کاملا غیر قابل اثبات است

و اما مورد سوم:

حسین بن علی:

براستی چرا تولد و چگونگی تولد و همچنین دوران شیرخوارگی

این شخص

اینقدر پر رمز و راز و عجیب است؟



عرض کردیم ک ب گواه کتب تاریخی و روایی معتبر

حسین بن علی شش ماهه ب دنیا آمده اند .

امام سجاد میگوید:

اسماء بنت عمیس برایم ... نقل کرد: پس از یک سال، حسین علیه السلام متولد شد و پیامبر گفت: «ای اسماء! پسر مرا به من بده».

او را در پارچه سفیدی به ایشان دادم. پیامبر آمد در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گفت و او را در دامنش نهاد و گریست. از علت گریه پرسیدم. فرمود: «بر این پسر می‌گیرم».

گفتم: او الآن متولد شده است، ای پیامبر خدا!

گفت: «پس از من، گروه ستمکار، او را می‌کشند. خداوند، شفاعتم را به آنان نرساند!» ؛ سپس گفت: «ای اسماء! این را به فاطمه

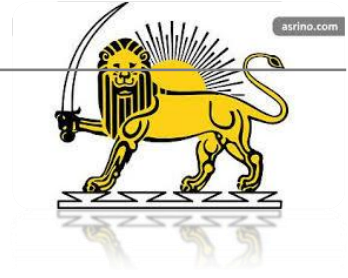
مگو، که او را تازه به دنیا آورده است

عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۲، ص ۲۵.



امام حسين از سينه حضرت زهرا شير نمى خورد

٤ - محمد بن يحيى، عن على بن إسماعيل، عن محمد بن عمر
والزيات، عن رجل من أصحابنا، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:
إن جبرئيل عليه السلام نزل على محمد صلى الله عليه وآله فقال
له: يا محمد إن الله يبشرك بمولود يولد من فاطمة، تقتله أمتك من
بعدك، فقال: يا جبرئيل وعلى ربي السلام لا حاجة لى فى مولود
يولد من فاطمة، تقتله أمتى من بعدى، فخرج ثم هبط عليه السلام
فقال له مثل ذلك، فقال: يا جبرئيل وعلى ربي السلام لا حاجة لى
فى مولود تقتله أمتى من بعدى، فخرج جبرئيل عليه السلام إلى
السماء ثم هبط فقال: يا محمد إن ربك يقرئك السلام ويبشرك بأنه
جاعل فى ذريته الإمامة والولاية والوصية، فقال: قد رضيت ثم
أرسل إلى فاطمة أن الله يبشرك بمولود يولد لك، تقتله أمتى من
بعدى فأرسلت إليه لا حاجة لى فى مولود [منى]، تقتله أمتك من



بعدك، فأرسل إليها أن الله قد جعل في ذريته الإمامة والولاية
والوصية فأرسلت إليه إن قد رضيت، ف " حملته كرها ووضعتة كرها
وحمله وفصاله ثلاثون شهرا حتى إذا بلغ أشده وبلغ أربعين سنة قال
رب أوزعني أن أشكر نعمتك التي أنعمت علي وعلى والدي وأن
أعمل صالحا ترضاه وأصلح لي في ذريتي " فلولا أنه قال: أصلح لي
في ذريتي لكانت ذريته كلهم أئمة.

منبع :

اصول کافی ج ١ ص ٤٦٥ چاپ دارالکتب اسلامیه تهران.

اصول کافی ج ١ ص ٢٩٥ کتاب الحجه باب مولد حسين بن علي
روایت ٢ چاپ منشورات فجر بیروت.



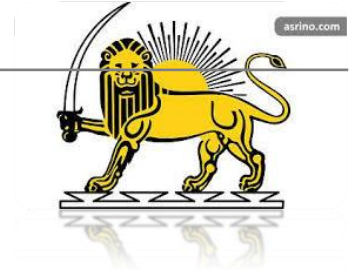
ترجمه مختصر: امام حسین از سینه حضرت زهرا شیر نخورد بلکه پیامبر انگشتش را در دهان او می گذاشت و او می مکید و برای سه روزش کافی بود.

امام صادق گفت: حسین ، نه از فاطمه و نه از هیچ زن دیگری شیر نخورد؛ بلکه او را نزد پیامبر می آوردند و ایشان انگشت شست خود را در دهان او می گذارد و حسین به اندازه ای می مکید که دو سه روزش را کفایت می کرد. از این رو، گوشت حسین از گوشت و خون پیامبر رویید.

الکافی: ج ۱ ، ص ۴۶۵. از امام صادق نقل شده است: پیامبر هر روز نزد حسین می آمد و زبانش را در دهان او می نهاد و حسین آن را می مکید تا سیر می شد.

علل الشرائع: ص ۲۰۶.

این داستان کاملاً تمسخر آمیز



بیانگر چ چیز است؟

با نگاهی ب دیگر روایات در کتب اسلامگرایان

ب موضوعی بر میخوریم ک ب نوعی پرده را کنار میزند و واقعیتی را اشکار میکند:

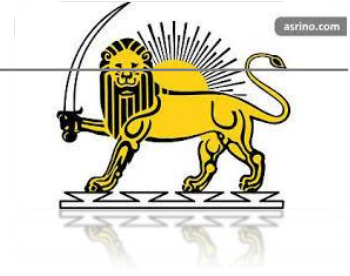
۷۴۷۸. عنه عليه السلام : تَوَقَّوا عَلَى أَوْلَادِكُمْ لَبَنَ الْبَغِيِّ مِنَ النِّسَاءِ ، وَ الْمَجْنُونَةُ ؛ فَإِنَّ اللَّبَنَ يُعَدِي

إِمَامُ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَام : لَبَنُ الْيَهُودِيَّةِ وَ النَّصْرَانِيَّةِ وَ الْمَجُوسِيَّةِ أَحَبُّ إِلَى مَنْ لَبَنٍ وَلَدِ الزَّانَا .

۷۴۷۸. امام علی علیه السلام : کودکان خود را از شیر

زنان بد_کاره و دیوانه ، دور نگه دارید ؛ زیرا شیر اثر می گذارد

۷۴۷۹. امام باقر علیه السلام : شیر زن یهودی و نصرانی و مجوسی را بر شیر زنا_زاده ترجیح می دهیم .



میزان الحکمه نویسنده : محمد محمدی ری شهری جلد : ۴

صفحه : ۴۶۹

شیر نخوردن حسین از سینه فاطمه

نهی ائمه از شیردادن از سینه زنان بدکاره و زناکار ب کودکان

نشانگر چیست؟

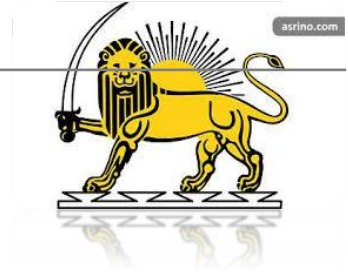
کاملاً گویاست

و اما بعد:

در مطالب نام زنان و فرزندان حسین بن علی

ب موردی بر خوردیم ک

شهربانو دختر یزدگرد را بعنوان همسر امام حسین نام برده بودند



این قضیه تا چ حد صحت دارد؟

گریزی بزنیم بر این موضوع و بیان واقعیت ها:

ولادت علی بن حسین (امام سجاد) به تحقیق شیعه بسال ۳۷ یا ۳۸

ه ق می باشد و مادر او را دخت یزدگرد میدانند !

کلینی نویسنده کتاب معروف اصول کافی چنین روایت میکند:

چون دختر یزدگرد را بر عمر آوردند، دوشیزگان مدینه به تماشای

او آمدند چون به مسجد درآمد، مسجد به نور او روشن شد چون

عمر باز نگریست، روی خود را پوشاند و گفت ابیروچ باد هر مز،

عمر گفت مرا دشنام داد! و قصد کشتن وی کرد که علی به او گفت

حق چنینی کاری نداری، او را بگذار تا یکی از مسلمانان را بشوهر

اختیار کند و او را بهره آن مسلمان از مال فی قرار بده!

عمر دختر را آزاد گذاشت او پیامد دست خود را بر سر حسین بن

علی نهاد و علی پرسید:

نامت چیست؟



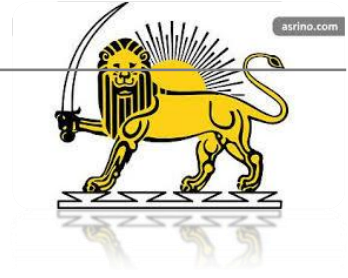
گفت: جهان شاه

علی گفت: نه، شهربانو سپس به حسین گفت او بهترین روی زمین را برای تو خواهد زاید! (این روایت با روایت در بصائر الدرجات منطبق است و سید جعفر شهیدی در کتاب زندگی علی بن حسین با بررسی اسناد این روایت آنرا غیر واقعی میداند)

نامهایی که شیعه برای این دختر در روایات مختلف آورده اند عبارت است از: شهربانو – شاه زنان – غزاله – شهرناز – جهانشاه – بانویه – خوله – بره – سلافه – حرار – مریم الخ... که مشهورترین این نامها همان شهربانوست!!

در بررسی اول این ادعا، تناقض فاحش راویان در نام اوست همانند نامهای متعدد مادر محمد بن حسن بن عسکری!

در اینجا نیز تناقض زیاد راویان این داستان در مورد نام این دختر، اصالت داستان را به کلی زیر سؤال میبرد.

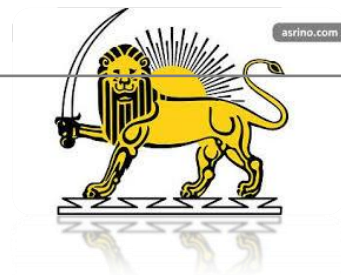


زیرا اگر شهربانو باشد، پس هر دختری را میتوان شهربانو نامید
چون لقب است و نه اسم خاص مانند شهبانو و یا فرعون یا شهردار

..

خب حالا با توجه به سال تولد علی بن حسین بنا بر روایات شیعه به
وجه دیگری ازین داستان میپردازیم. شیعیان نوشته‌اند که سال
تولد علی ابن حسین سال ۳۷ یا ۳۸ ه ق میباشد، حال باید بررسی
کرد که آیا مستندات تاریخی نیز موید این ادعا هست یا خیر!

واقعه عاشورا در سال ۶۱ ه ق اتفاق افتاده و در روز عاشورا علی
بن حسین را بعلت کودکی و بیماریش نمیکشند (تاریخ طبری ج ۷
ذکر شده کودک و بیمار!!) و از طرفی وقتی به سربازان ابن زیاد
برای کشتن وی میروند، زهار آلتش (در آن زمان موی پشت آلت
تناسلی یکی از راه های تشخیص کودک از بزرگسال بوده) پس از
جستجوی وی مشخص میشود که ایشان نوجوان بوده زیرا نه
محاسن نداشته و موی کمی پشت آلتش رویده بود. و همه میدانیم

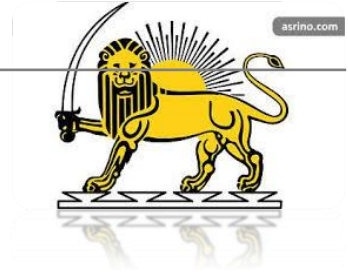


زهار مرد از ۱۳ الی ۱۴ سالگی رویش میکند. پس اگر سن وی را
از تاریخ عاشورا کم نماییم، بین ۴۶ تا ۴۷ ه ق میشود تاریخ تولد او
!!

با یک محاسبه ساده یک تفاوت فاحش بین تاریخ مورد تایید شیعه و
آن چیزی که در تاریخ مسلمانان آمده پدیدار می شود.
حال به یک بررسی دیگر دست میزنیم و سال اسارت دختر یزدگرد
را بررسی مینماییم:

زمان خلافت عمر بن خطاب بوده حداکثر زمان را در نظر میگیریم
یعنی ۲۳ هجری قمری و باز هم همه میدانیم که در زمان خلافت
عمر جنگهای مداین و نهاوند بوقوع پیوست. گذشته از اختلاف
زمان همسری مادر علی بن حسین با تولدش در طبری و فتوح
البلدان بلاذری در اینباره چنین آمده:

یزدگرد وقتی به حاشیه مرو میرسد سال ۳۱ هجری قمری بوده و
ایشان با خانواده و قسمتی از جواهرات خزانه هزیمت نموده و در

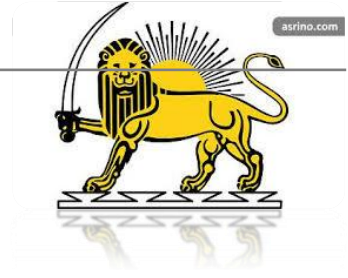


**همین زمان متولی مرو (تیزک طرخان) از دختر یزدگرد
خواستگاری میکند که باعث خشم یزدگرد میشود!!**

**پس با این حساب تا سال ۳۱ هجری قمری دختر یزدگرد به همراه او
بوده است، حال چگونه میشود سال ۲۳ هجری قمری یعنی ۸ سال
قبل در بازار مدینه باشد؟؟؟**

**در روایت دیگر در تاریخ طبری به سال ۳۷ هجری قمری در زمان
خلافت علی، ایشان جعده بن هبیره را برای سرکوب مردم
خراسان که مرتد شده بودند میفرستد و در این هنگام ۲ دختر از
شاهزادگان بدست وی میافتد و آنها را برای علی میبرد و برای
پسرانش پیشنهاد میدهد که در این هنگام علی این پیشنهاد را
نمیپذیرد و آنها را به یک دهقان میدهد(در واقع علمای شیعه
دقیقا از این قسمت داستان تاریخ را جعل کرده اند)**

**اما در جای دیگر آمده: موسی بن عبدالله بن خازم گفته پدرم با
مردم سرخس صلح کرد عبدالله بن عامر وی را از ابر شهر سوی آنها**

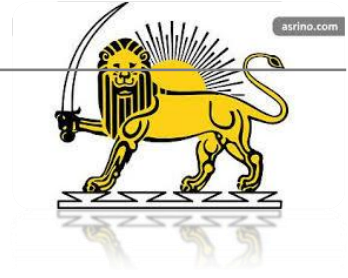


فرستاده بود و ابن عامر با مردم ابر شهر هم صلح کرد و ۲ دختر از خاندان خسرو به او دادند بنام، بانونج و طهمینج ابن عامر یکی را به نوشکان داد و بانونج بمرد!!

اما با جستجویی بیشتر در ادامه داستان میخوانیم که: بوقت مرگ، یزدگرد در مرو با زنی در آمیخت که پسری با تنه‌ی ناقص بدنیا آورد بنام مخدج، مخدج بعد از مرگ یزدگرد همسری گرفت که ۲ دختر برایش آورد و در زمان حجاج بن یوسف وقتی قیبه سعد به آنجا میرود ۲ دختر بدست میآورد که گفتند بچه‌های مخدج هستند و پیش حجاج میفرستد و او پیش ولید و برای ولید، یزید بن ولید را به دنیا آورد که از نظر جسمی ناقص بود!!

پس میبینیم این ۳ روایت هم مشکلی از جعل اسناد شیعه حل نمیکند!!

با خواندن روایات مورخین، اعراب یا راویان احادیث به دخترهای دربار خسروان و قصر نشینان، شاهزادگان میگفتند و این بدور از



اندیشه است که فقط آنها را دختر یزدگرد بدانیم، که اگر اینگونه بود به پاس فخر فروشی، راویان از بزبان آوردن نام دختر یزدگرد، بهره میبردند!

حال اگر اسرای کربلا را که طبری نام آنها را آورده، بررسی کنیم خواهیم دید که اثری از نام این بانوی مهم که هم شاهزاده بوده و هم به زعم علمای شیعه افتخار بنی هاشم ب او بوده، نیست!!

طبری میگوید: علاوه بر ۵ پسر کودک، زنان کاروان حسین: رباب بنت انیف و ام محمد بنت حسن بن علی و زینب و فاطمه بنت علی و فاطمه و سکینه بنت حسین گروهی از بردگان و کنیزان نیز بودند!! (همانطور که همه میدانید ائمه شیعه هر کدام دارای بردگان و خصوصا کنیزان فراوانی بوده اند)

در جای دیگر طبری، مادر علی بن حسین را کنیز نام برده و این کنیز را در طبقات واقدی ج ۵ برادری بوده بنام عبدالله بن زبید و او برده ازاد شده ای بوده و در خاندانی در یمن زندگی میکرده



است که این نشان میدهد که اصل و ریشه ایشان عرب بوده و نه ایرانی یا پارسی.

خلاصه کلام اینکه ما هرچه کتب تاریخی معتبر را جستجو کردیم اثری از این شاهزاده ساسانی را پیدا نکردیم ولی سؤالی که ذهن ما را به شدت درگیر کرده این است که چگونه چنین زنی که هیچ اثری از آن در تاریخ وجود ندارد توانسته از کربلا یا شام بگریزد و به اطراف تهران و به تپه بی بی شهربانو خودش را برساند!!!

□ این جست جو به دست جناب آقای جواهری انجام شد.

۱۲ – حمید بن زیاد، عن الحسن بن محمد بن سماعة، عن غیر واحد، عن أبان بن عثمان، عن عمرو بن خالد، عن أبي جعفر عليه السلام قال: قال جبرئیل علیه السلام: یا رسول الله، إنا لا ندخل بیتا فيه صورة إنسان، ولا بیتا یبال فيه، ولا بیتا فيه کلب.

ترجمه:



جبرئیل گفت:

ای پیامبر: ما فرشتگان وارد خانه‌ای که 'تصویر شخص'، 'ظرفی که در آن ادرار کنند' و 'سگ' در آن باشد، نمی‌شویم.

منبع:

کلینی، فروع الکافی، جلد: ۶، صفحه: ۳۳۲، روایت: ۱۲

کامل این روایت را البرقی در المحاسن آورده است که به شرح زیر می‌باشد:

[۳]. ۴۱ - عنه، عن أبيه، عن أحمد بن النضر، عن عمرو بن شمر،

عن جابر، عن عبد الله بن يحيى الكندي، عن أبيه (وكان صحاب

مطهرة على)، عن علي (ع) قال: قال رسول الله صلى الله عليه

وآله: يا علي إن جبرئيل أتاني البارحة، فسلم علي من الباب،

فقلت: ادخل، فقال: إنا لا ندخل بيتا فيه ما في هذا البيت، فصدقته

وما علمت في البيت شيئا، فضربت يدي، فإذا جر وکلب کا



لحسین بن علی یلعب به الامس فلما کان اللیل دخل تحت
السریر، فبذته من البیت ودخل، فقلت: یا جبرئیل أو ما تدخلون
بیتا فیه کلب؟ - قال: لا، ولا جنب ولا تمثال لا یوطأ

نام کتاب: المحاسن نویسنده: أحمد بن محمد بن خالد البرقی
جلد: ۲ صفحه: ۶۱۵

پیامبر گفت: یا علی: جبرائیل امروز صبح پیش من آمد و بیرون در
خانه سلام کرد و داخل نشد. به او گفتم: داخل شوید. گفت ما
فرشتگان، داخل خانه ایی که در آن مثل آنچه در خانه شماست،
باشد، نمی شویم. من او را در این سخن تصدیق کردم و به فحص و
تفتیش در خانه برخاستم که ناگاه دیدم توله سگی که حسین بن
علی روز گذشته با او بازی می کرد شب زیر تخت خواب رفته و من
آن را از خانه بیرون کردم. آن گاه جبرئیل داخل شد. گفتم: مگر
شما داخل خانه ایی که در آن سگ باشد، نمی شوید؟ گفت: ما



داخل خانه ایی که در آن سگ، یا آدم جنب و یا مجسمه و عکسی
که زیرپا گذاشته نشود، باشد نمیشویم.

بسیار شنیده ایم از روحانیون حوزه ی جهل و خرافات

و تنش های بین بنی هاشم و بنی امیه

جدای از صلح حسن بن علی (مطلق) با معاویه

بخاطر پول و...

نکته ای جالب پیدا شد:

در کتب تاریخی و روایی شیعه و سنی از وصیت اکید معاویه به
یزید در مورد مهربانی در مورد حسین ابن علی نوشته اند که
میتوان به عنوان نمونه به یکی از معتبرترین کتاب حدیث شیعیان
یعنی بحارالانوار، نوشته علامه مجلسی اشاره کرد. رجوع کنید به
جلد ۴۵ بخش ۳۷، زندگی امام حسین.



در سال ۴۹ هـ ق معاویه سپاهی فراهم کرد جهت فتح قسطنطنیه پایتخت روم شرقی. که فرمانده این سپاه سفیان بن عوف نام داشت. در سپاه افرادی همچون عبدالله بن زبیر عبدالله بن عمر، عبدالله بن عباس، ابویوب انصاری، یزید بن معاویه و حسین بن علی شرکت داشتند. این سپاه موفق به تصرف قسطنطنیه نشد. و با مقاومت سپاه روم مجبور به عقب نشینی شدند.

منابع:

اخبار الطوال ص ۲۴۳-

روضه الصفا ص ۸۳-۸۰

وبنا به نوشته ابن عساکر



حالا این سوال پیش میاد که مگر معاویه ظالم و غاصب خلافت
نبود؟؟؟

حسین که امام بود و علم غیب داشت مگر نمیدانست یزید قاتل
اوست، چرا دوش به دوش او به جنگ رفت ؟؟؟؟

[Forwarded from] قَهْوَه ے تَلْخ
(روشن‌نگر و خرافه ستیز)

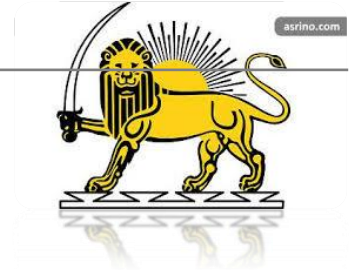
در تاریخ میخوانیم ک

حسن بن علی

امام دوم شیعیان

با شرایطی از جمله گرفتن باج و خراج ب مبلغ هنگفت

خاضر ب صلح با معاویه میشود



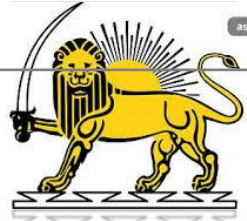
پس از مرگ معاویه،

یزید بن معاویه جانشین معاویه

افرادی را برای بیعت گرفتن با اشخاصی همچون حسین بن علی

رهسپار میکند

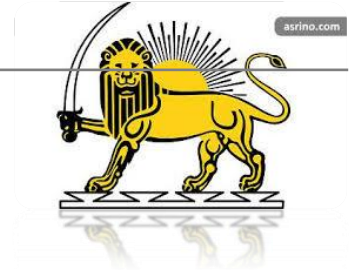
حسین بن علی میگوید:



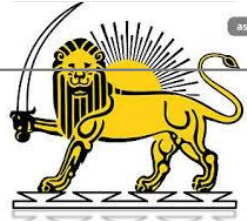
(ع) / آغاز سنه شصت / بیان بیعت یزید.....ص: ۱۰۲

ترجمه الکامل (ج ۱۱)، ص: ۱۰۴

خود گفت: اگر من شما را دعوت کنم یا شما صدای مرا بشنوید همه یکباره داخل شوید و گر نه همانجا بمانید تا بر گردم. بعد از آن حسین داخل شد در حالیکه مروان هم همانجا نشسته بود. حسین گفت: صله (صله رحم و خویش پروری) بهتر از جفا و صلح بهتر از جنگ و فساد است. اکنون وقت است که هر دو در اینجا جمع و متحد شوید خدا کار شما را اصلاح کند و دشمنی را از میان بردارد. آنگاه نشست. ولید نامه یزید را باو داد که متضمن خبر مرگ معاویه بود. حسین را دعوت کرد که بیعت کند. حسین برای مرگ معاویه تأسف کرد و بر او درود فرستاد. بعد گفت: موضوع بیعت یزید، مانند من کسی نباید در خفا بیعت کند چون تو میان مردم بروی و آنها را دعوت کنی که بیعت کنند و ما را هم



**درود فرستادن حسین بن علی بر معاویه
و اذعان ب بیعت با یزید در جلوی روی مردم،**

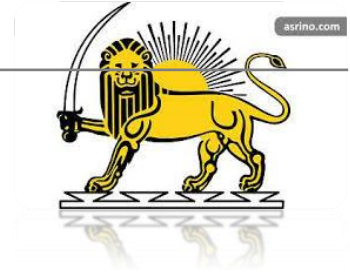


(ع) / آغاز سنه شصت / بیان بیعت یزید.....ص: ۱۰۲

ثالثی نداشتند. ولید هم عده بدنبال آنها
فرستاد و نتوانستند آنها را پیدا کنند. آن شب
هم بسبب اشتغال آنها بتعقیب فرزند زبیر از
تعقیب حسین بازماندند. بعد از آن عده نزد
حسین فرستاد حسین گفت: فردا هنگام
بامداد هم ما و هم شما تصمیم خواهیم
گرفت. آنها هم با حسین مدارا میکردند از
تعقیب او منصرف شدند او هم همان شب از
شهر خارج شد. ابن زبیر هم شب قبل خارج
شده بود. حسین هم فرزندان و برادران و
برادرزادگان و عمده افراد خانواده خود را
باستثناء محمد بن حنفیه همراه برد. محمد
بن حنفیه باو گفت ای برادر تو گرامی تر و
ارجمندتر هستی و من هرگز از نصیحت تو
خودداری نمیکنم تا بتوانی از

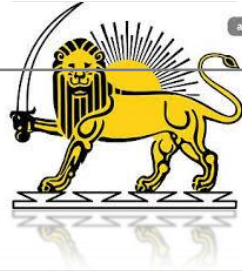
صفحه ۲۸

بیعت با یزید خودداری کن و شهر بشهر برو و
پنهان شو و در ضمن نزد مردم شهرستانها



فرار شبانه ی حسین بن علی بنا ب دعوت کوفیان و شوقِ حکومت بر اعراب و عراق

دو اسکن قبل از تاریخ الکام،



بہتر از جدایی است، خدا میان شما اصلاح آرد» اما در این مورد جوابی به او ندادند.

حسین پیامد و بنشست، ولید نامہ را بہ اوداد کہ بخواند و خبر مرگ معاویہ را داد و او را بہ بیعت خواند.

حسین گفت: «انا لله وانا اليه راجعون، خدا معاویہ را رحمت کند و ترا پاداش بزرگ دہد، اینکہ گفתי بیعت کنم، کسی همانند من بہ نہانی بیعت نمی کند، گمان ندارم بہ بیعت نہانی من بس کنی و باید آنرا میان مردم علنی کنیم.»
گفت: «آری»

گفت: «وفتی میان مردم آبی و آنها را بہ بیعت خوانی ما را نیز بخوان کہ کار یکجا شود.»

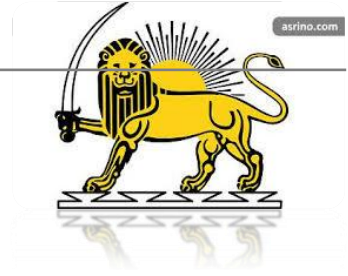
ولید کہ سلامت دوست بود گفت: «بہ نام خدای پروتا با جمع مردم بیایی.» مروان گفت: «اگر اینک برود و بیعت نکند، ہر گز چنین فرصتی بہ دست نیاری تا میان شما واوکشتہ بسیار شود. این مرد را ہدار و از پیش تو نرود تا بیعت کند یا گردنش را بزنی.»

در این ہنگام حسین برخواست و گفت: «ای پسر زن کبود چشم تو مرا می کشی یا او؟ بہ خدا نادرست گفתי و خطا کردی»

گوید: آنگاہ حسین برون شد و بہ یاران خویش گذشت و با آنها بہ خانہ رفت.

مروان بہ ولید گفت: «فرمان مرا نبردی، بہ خدا ہر گز چنین فرصتی بہ دست تو نمی دہد.»

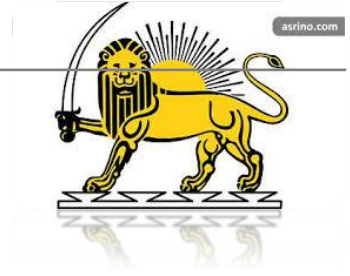
ولید گفت: «ای مروان! دیگری را ملامت کن، کاری را برای من برگزیدی کہ مایہ تباهی دینم بود، بہ خدا دوست ندارم ہمہ مال دنیا کہ آفتاب بر آن طلوع و غروب می کند از آن من باشد اما حسین را کشتہ باشم.

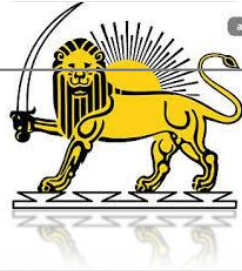


حسین بن علی:

فردا در میان مردم بیعت خواهیم کرد

تاریخ طبری





گوید: ولید سواری از وابستگان بنی امیه را با هشتاد سوار بفرستاد که به جستجو رفتند اما به اودست نیافتند و باز گشتند و همه روز تا شب به جستجوی عبدالله از کار حسین غافل ماندند. هنگام شب کسان پیش حسین فرستاد که گفت: «تا صبح صبر کنید. آنگاه بنگریم و بنگرید.»

گوید: آن شب دست از حسین برداشتند و با وی اصرار نکردند. حسین در پناه شب برون شد و این شب يك شنبه دوروز مانده از رجب سال شصتم بود. برون شدن ابن زبیر يك شب پیش از حسین بود که شب شنبه رفتا بود و راه فرع گرفته بود و در آن اثنا که با برادر خویش جعفر به راه می رفت جعفر شعر صبره حنظلی را به مثل خواند که مضمون آن چنین است:

«همه فرزندان يك مادر شبی را خواهند دید

» که از جمعشان جز یکی نمانده باشد»

عبدالله گفت: «سبحان الله از آنچه می شنوم چه منظور داری؟»

گفت: «به خدا برادر، چیز ناخوشایندی را منظور ندارم»

گفت: «به خدا این بدتر است که این سخن بی قصد بر زبان تو رفته باشد.»

گوید: گویی این سخن را به فال بد گرفت.

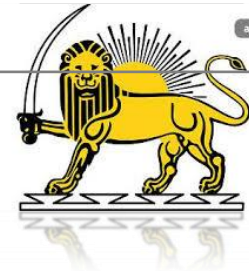
گوید: اما حسین با فرزندان و برادران و برادر زادگان و بیشتر مردم خاندان خود برون شد مگر محمد بن حنفیه که بدو گفت: «ای برادر به نزد من از همه کس محبوبتری و عزیزتر، هیچکس را اندرز نتوانم گفت که شایسته تراز تو باشد. چندان که توانی با یاران خویش از یزید و از شهرها دوری گزین، آنگاه کسان پیش مردم فرست و آنها را سوی خویش بخوان، اگر با تو بیعت کردند حمد خدا گویم و اگر بر کسی دیگر فراهم آمدند خدا به سبب این دین و عقل ترا نکاهد و جوانمردی و فضیلت نرود. بیم دارم به یکی از این شهرها در آبی و پیش جمعی از مردم روی که میان خویش اختلاف کنند و گرد هم آیند و آنها با تو باشند و گم و همره دیگر.



حسین بن علی گفت: تا صبح صبر کنید ک بیعت کنم

شبانۀ فرار کرد (شوقِ حکومت کوفه)

تاریخ طبری



سایت جامع سربازان اسلام www.sarbazaneislam.com ارشاد-شیخ مفید صفحه ۲۲۸

حضرت عرضه داشت امام حسین ع کلمه استرجاع فرمود سپس نامه یزید را در خصوص اینکه باید از آن حضرت برای یزید بیعت بگیرد بعرض امام ع رسانید.

امام حسین ع فرمود خیال نمی‌کنم به بیعت نهانی من برای یزید قناعت کنی بلکه من باید علناً با او بیعت کنم تا همه مردم از بیعت من باخبر شوند ولید گفت آری چنانست که می‌فرمائید.

امام حسین فرمود بنا بر این موضوع بیعت را تا فردا صبح بتأخیر بینداز و فردا در این باره اندیشه کن و تصمیم بگیر.

ولید گفت اینک بنام خدا بخانه خود برو تا فردا با جماعتی حضور پیدا کرده و با زاده معویه یزید پلید بیعت نمائی.

مروان از دستور ولید ناراحت شده گفت سوگند بخدا اگر حسین ع هم اکنون از این خانه بیرون رود و با تو بیعت نکند هیچ گاه بچنین فرصتی دست پیدا نخواهی کرد که از وی بیعت بگیری مگر آنکه عده از طرفین کشته شوند بنا بر این بهتر آنست که مشار الیه را اجازه خروج ندهی مگر آنکه بیعت کند یا آنکه گردن او را بزنی.

حسین ع سخت ناراحت شده فرمود ای پسر زرقاء تو یا این شخص مرا می‌کشید سوگند بخدا دروغ می‌گوئی آنگاه از پیش ولید بیرون رفته با دوستان خود بمنزل خویش برگشت. مروان بعد از این بولید گفت بسخن من اعتنائی نکردی و پس از این برای همیشه چنین

ارشاد- ص: ۳۷۵

فرصتی بدست نخواهی آورد که بتوانی از او بیعت بگیری، ولید گفت اف بر غیرت تو، راهی را برای من اختیار کردی که هلاک دین من در آن مسلم است سوگند بخدا هیچ گاه حاضر نیستم تمام ثروت دنیا را که خورشید بر آن طلوع و غروب می‌کند در برابر خون حسین بمن ارزانی بدارند، عجیب است من حسین را برای آنکه گفته با یزید بیعت نمی‌کنم بکشم سوگند بخدا یقین میدانم کسی که قاتل حسین باشد فردای قیامت تمام حسنات او بر باد خواهد رفت و میزان اعمال شایسته او سبکبار است.

مروان گفت اگر عقیده تو چنین است عمل شایسته‌ای انجام داده آری اینسخن را مروان از روی ناراضایتی گفت زیرا خود عقیده نداشت که قتل حسین ع مستلزم گناهی باشد.

آن شب را امام حسین ع که شب شنبه بیست و هشتم رجب سال شصت هجرت بود بسر آورد.

ولید پس از این نامه به پسر زبیر نوشت و او را به بیعت یزید دعوت کرد پور زبیر از بیعت با وی خودداری کرده و شبانه از مدینه بمکه حرکت کرد فردا صبح که ولید از فرار پسر زبیر باخبر شد هشتاد نفر از باران بنی امیه را به تعقیب نامبرده فرستاد لیکن آنان بوی دست پیدا نکرده بازگشتند.



حسین بن علی:

فردا در حضور مردم بیعت میکنم

و فرار شبانه

ارشاد شیخ مفید

سایت جامع سربازان اسلام www.sarbazaneislami.com ارشاد-شیخ مفید صفحه ۲۲۹

آخر روز شنبه ولید عده‌ای را مأمور داشت تا حسین ع را حاضر کرده برای یزید بیعت بگیرد حسین ع فرمود امشب را هم مهلت بدهید تا فردا ما و شما در این باره فکری بکنیم آن شب را به امام حسین ع مهلت داده و اصراری نکردند.

حسین ع شب یک شنبه بیست و نهم رجب همراه با فرزندان و فرزندان برادر و خواهران و بیشتر از اهل بیت خود به استثنای محمد حنفیه بطرف مکه رهسپار شد. محمد حنفیه که نمیدانست برادرش یکجا عازم است و از حرکت وی باخبر شد حضور اقدسش

ارشاد-، ص: ۳۷۶

فرار شبانه ی حسین بن علی با اهل بیت

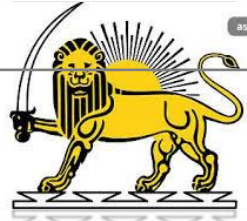
ارشاد، شیخ مفید



امام حسین یك آزاد مرد یا یك راهزن؟؟

**روحانیون شیعه میگویند امام حسین یك آزاد مرد بود كه برای امر
به معروف و نهی از منكر جانش را از دست داد**

**جدا از تمام اسناد و مداركی كه دروغ روحانیون شیعه را برملا
میکند، در تاریخ خود مسلمانان میخوانیم كه این جناب امام حسین
در راه رفتن به كوفه دست به راهزنی زده و سنت دیرینه جدش را
به خوبی احیاء كرده است.**

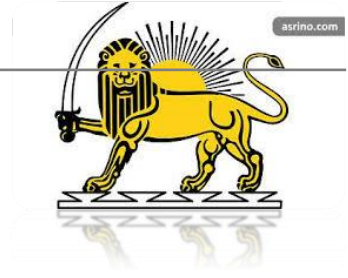


قیام جاوید / مسیر حرکت امام حسین به کوفه

می‌اندازی؟ حسین (ع) این سخن خدای عزوجل

صفحه ۸۷

را بیان کرد: لی عملی و لکم عملکم، انتم بریئون مّا اعمل و انا بری مّا تعملون [۴۵] [عمل من از آن من و عمل شما از آن شما. شما از کردار من بیزارید و من نیز از کردار شما بیزارم.]. راوی گفت: حسین (ع) حرکت کرد تا به منزل تنعیم رسید. در آنجا کاروانی را دید که عامل بنی امیه در یمن، بحیر بن ريسان حمیری برای یزید بن معاویه فرستاده و حامل ورس [۴۶] و حله بود. حسین (ع) آن را مصادره کرد و همراه خود برد سپس به شترداران گفت: شما را مجبور نمی‌کنم هر کسی مایل است به ما به عراف بیاید کرایه اش را داده و به او نیکی خواهیم کرد و هر کسی مایل است در اینجا از ما جدا شود، کرایه او را به اندازه ای که راه پیموده

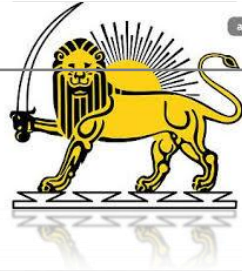


غارت کاروانِ یزید توسط حسین بن علی

حسین بن علی، آزادمرد یا دزدِ سرگردنه؟

مقتل ابی مخنف (قیام جاوید





نزدیک بیا» و حسین گوش به او فرا داد که آهسته با وی سخن کرد.
گوید: آنگاه حسین روی به ما کرد و گفت: «می دانید ابن زبیر چه می گوید؟»
گفتیم: «خدا ما را فدای تو کند، نمی دانیم.»
گفت: «می گوید در این مسجد بمان تا مردم را بر تو فراهم کنم.»
گوید: آنگاه حسین گفت: «بخدا اگر یک وجب بیرون از مسجد کشته شوم،
بهتر از آن می خواهم که یک وجب داخل آن کشته که شوم. بخدا اگر در سوراخ یکی از
خزندگان باشم بیرونم می کشند تا کار خودشان را انجام دهند. به خدا به من تعدی
می کنند چنانکه یهودان به روز شنبه تعدی کردند.»
عقبه بن سلعان گوید: وقتی حسین از مکه در آمد فرستادگان عمرو بن سعید-
بن عاص به سالاری یحیی بن سعید راه او را گرفتند و گفتند: «باز گرد، کجا می روی؟»
گوید اما حسین مقاومت کرد و روان شد و دو گروه به دفع همدیگر پرداختند و
تازیانه ها به کار افتاد. حسین و یاران وی به سختی مقاومت کردند پس از آن حسین
علیه السلام به راه خویش رفت که بر او بانگ زدند: «ای حسین، مگر از خدا
نمی ترسی، از جماعت برون می شوی و میان این امت تفرقه می آوری» حسین گفتار
خدا عزوجل را خواند که

«لی عملی ولکم عملکم انتم بریثون مما اعمل وانا بیری مما تعملون»
یعنی: عمل من خاص من است، و عمل شما خاص شماست و شما از عملی
که من می کنم میراث بریثون می باشید و من از عملی که شما می کنید میراث
نمی گیرید. گوید: آنگاه حسین برفت تا به تنعیم رسید و کاروانی را آنجا دید که از یمن
می آید و بحیر بن ريسان حمیری که از جانب یزید عامل یمن بود برای وی فرستاده
بود بار کاروان روناس و حله بود که پیش یزید می بردند، حسین کاروان را بگرفت
و همراه ببرد، پس از آن به شتریانان گفت: «شما را مجبور نمی کنم، هر که خواهد



غارت کاروانِ یزید توسط حسین بن علی

حسین بن علی یک آزاده یا راهزن؟

تاریخ طبری

ارشاد، ص: ۴۱۶

نائل گرداند و از هر چه بیم داری نگهداری فرماید. پس از این مسائلی در خصوص مناسک حج سؤال کردم پاسخ داد، کاروانش حرکت کرد بر من سلام کرد و از هم جدا شدیم.

و هنگامی که حضرت امام حسین ع از مکه خارج شد یحیی بن سعید بن عاص با گروهی از ناحیه عمرو بن سعید سر راه بر آن حضرت گرفت و آن حضرت را امر به بازگشت نمود حضرت بسخن او توجهی نکرده و براه خود ادامه داد و بالاخره کسان یحیی مراجعت کردند حضرت از آنجا به تنعیم آمد و با کاروانی از یمن ملاقات نمود چند شتر برای بارهای خود و اصحابش از آنها کرایه کرد و بجمالان پیش نهاد فرمود هر یک از شما که بخواهید میتوانید با ما بعراق بیایید و ما ملتزم می‌شویم که کرایه شما را بپردازیم و به بهترین وجهی با شما همراهی نمائیم و هر کسی هم که خواست می‌تواند از وسط راه برگردد و به اندازه‌ای که با ما همراهی کرده کرایه او را خواهیم داد.

غارت کاروان یزید

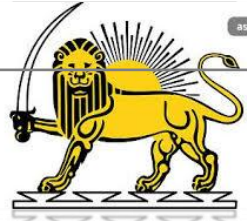
حسین بن علی، آزاده یا راهزن؟

ارشاد، شیخ مفید



و در ادامه

**گریزی خواهیم داشت ب آنچه در دل کتب اسلامیست
(و مفتخورانِ حوزه ی جهل و خرافات) حوزه ی علمیه
از بازگو کردن آن واهمه دارند.**



ن و يك / بيان قتل حسين رضى الله عنه.....ص: ۱۴۸

ترجمه الكامل (ج ۱۱)، ص: ۱۷۱

و یاران او را کشتند. آنها هانی بن عروه و مانند او را کشتند. گفت (راوی) او را دشنام دادند و عبید الله بن زیاد را ستودند و گفتند. بخدا قسم ما از اینجا نخواهیم رفت تا رفیق تو (حسین) و یاران او را بکشیم یا آنها را با مسالمت و تسلیم نزد عبید الله بن زیاد ببریم. بآنها گفت ای بندگان خدا فرزندان فاطمه (رضوان الله علیها- عین عبارت مؤلف) بیاری و نگهداری و دوست داری از پسر سمیه احق و اولی هستند اگر شما آنها را یاری نکنید پناه بر خدا اگر آنها را بکشید شما این مرد را (حسین) آزاد بگذارید که او داند و پسر عم او یزید بن معاویه. بجان خود سوگند یزید از صاحب سینه بدو صل

صفحه ۱۱۰

حسین خشنود خواهد بود شمر او را هدف تیر

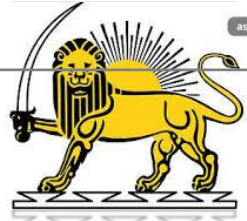
کد گفت نالاش شاش خندانداش



يزيد و حسين بن على

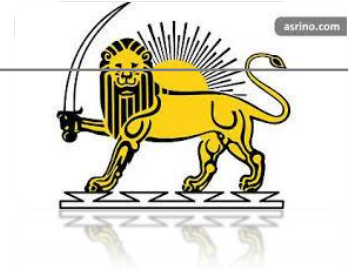
عموزاده

الكامل فى التاريخ



صفحه ۱۳۴

دعای عبیدالله بن زیاد پرداخته و گفتند:
 دست بر نخواهیم داشت تا امام تو و یارانش
 را کشته یا آنان را سالم نزد امیر عبیدالله
 بفرستیم. زهیر گفت: بندگان خدا، فرزند
 فاطمه (س) برای دوستی و یاری سزاوارتر از
 پسر سمیه است. پس اگر او را یاری نمی
 کنید از کشتنش نیز پرهیز نموده و به خدا
 پناه برید و او و پسر عمویش یزید بن معاویه
 را به حال خود رها کنید. به جان خود سوگند،
 یزید بدون کشتن حسین نیز از اطاعت شما
 راضی است. شمر بن ذی الجوشن تیری به.
 [صفحه ۸۴] سویی او انداخت و گفت:
 خاموش باش خدا تو را بکشد با پرگوئی خود
 ما را خسته نمودی. زهیر گفت: ای پسر



زهیر بن قین و اثبات عموزادگی بین حسین بن علی و یزید

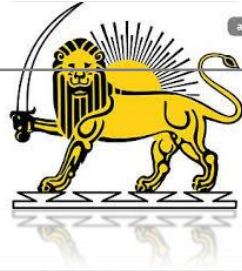
مقتل ابی مخنف (قیام جاوید

علاوه بر این موضوع

گویا رابطه ی خویشاوندیِ نزدیک بین یاران یزید

و یاران حسین بن علی نیز وجود داشته





خویش را به اوداده ایم والسلام.»

عبدالله بن شريك عامری گوید: وقتی شمر بن ذی الجوشن نامه را گرفت او و عبدالله بن ابی محل که عمه اش ام البنین دختر حزام زن علی بن ابیطالب بوده بود و عباس و عبدالله و جعفر و عثمان را از او آورده بود بپاخواستند. عبدالله بن ابی محل گفت: «خدای امیر را قرین صلاح بدارد، فرزندان خواهر ما همراه حسینند اگر مایلی امانی برای آنها بنویسی، بنویس.»

گفت: «بله، به خاطر شما» و دبیر خویش را گفت که امانی برای آنها نوشت که عبدالله آن را با غلام خویش به نام کزمان فرستاد و چون پیششان رسید آنها را بخواند و گفت: «این امان را دایی شما فرستاده.»

جوانان گفتند: «دایی ما را سلام گوی و بگوی ما را به امان شما حاجت نیست امان خدا از امان پسر سمیه بهتر است.»

گوید: شمر بن ذی الجوشن با نامه عبیدالله بن زیاد پیش عمر بن سعد آمد و چون نامه را بدوداد که بخواند عمر بدو گفت: «چه کردی؟ وای تو. خدا خانه ات را نزدیک نکند و چیزی را که به سبب آن پیش آمده ای زشت بدارد. به خدا دانم

PDF Tarkhema

تاریخ حسین

PDF Tarkhema

PDF Tarkhema.ir (Historical e-Books)

جلد هفتم

۳۰۱۱

که تو نگذاشتی که آنچه رابه او نوشته بودم بپذیرد و کاری را که امید داشتم به صلاح آید، تباہ کردی، به خدا حسین تسلیم نمی شود که جانی و الامنش میان دو پهلوی اوست.»

شمر بدو گفت: «به من بگو چه خواهی کرد؟ فرمان امیرت را اجرا می کنی و دشمن او را می کشی؟ اگر نه، سپاه واردور با من گذار.»

گفت: «نه، خودم این کار را عهده می کنم.»

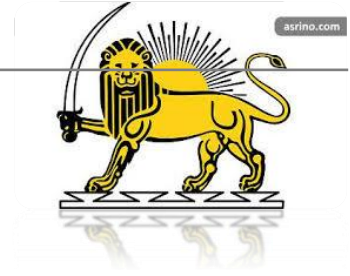
گفت: «پس، سالار تو باش»

گوید: شامگاه پنجشنبه نه روز از محرم رفته سوی حسین حمله برد.

گوید: شمر بیامد و نزدیک یاران حسین ایستاد و گفت: «پسران خواهر ما

بیایند.»

گوید: عباس و جعفر و عثمان پسران علی پیش وی آمدند و گفتند: «چکار

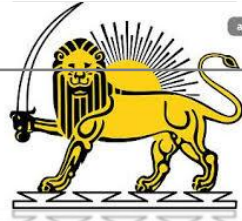


رابطه ی خویشاوندیِ نزدیک بین هر دو طرف جنگ

شمر بن ذی الجوشن در لشکر یزید

خواهرزادگانش در لشکر حسین بن علی

تاریخ طبری



سید الشهدا علیه السلام در روز عاشورا

گویی: قیس بن اشعث گفت: «چرا به حکم عموزادگانت تسلیم نمی شوی؟
به خدا با تورفتاری ناخوشایند نمی کنند و از آنها بدی به تو نمی رسد.»
حسین بدو گفت: «تو برادر آن برادری هستی که من را به قتل رسانید. من از خون
مسلم بن حسین را از تو مطالبه کنم، نه به خدا مانند ذلیلان تسلیم نمی شوم و مانند
بردگان گردن نمی نهم. ای بندگان خدا من از اینکه سنگسارم کنید به پروردگار
خویش و پروردگار شما پناه می برم^۱. از شرمگبرانی که به روز حساب ایمان ندارند
به پروردگار خودم و پروردگار شما پناه می برم»
گویی: آنگاه مرکب خویش را خوابانید و عقبه بن سمعان را بگفت تا آنرا
زانو بند زد و قوم حمله کنان سوی وی آمدند.

کثیر بن عبدالله شعبی که هنگام کشته شدن حسین حضور داشته بود گوید:
وقتی به طرف حسین حمله بردیم زهیر بن قین بر اسب خویش که دمی پرموی داشت
با سلاح تمام بیامد و گفت: «ای مردم کوفه از عذاب خدای حذر کنید! اندرز برادر
مسلمان بر برادر مسلمان فرض است، ما و شما تاکنون و تا وقتی که شمشیر در میانه
نیامده برادریم و بریک دین و بریک جماعت (ملت) و شما سزاوار اندرزمایید و چون
شمشیر در میان آید همبستگی برود و ما امتی باشیم و شما امت دیگر، خدا ما و شما
را به باقیمانده پیمبر خویش امتحان می کند تا ببیند ما و شما چگونه عمل
می کنیم. ما شما را دعوت می کنیم که آنها را یاری کنید و از پشتیبانی عبیدالله بن
زیاد طغیانگر بازمانید که در ایام سلطه آنها جزید نخواهید دید، چشمانتان را میل
می کنند دستها و پاهایتان را می برند، اعضایتان را می برند و بر تنه های خرما بالا
می برند و پارسایان و قاریان شما امثال حجر بن عدی و یارانش و هانی بن عروه و نظایر

۱- انی عذت بری در بکم ان ترجمون، دخان آیه ۲۵

۲- انی عذت بری در بکم من لا یومی یوم الحساب سوره مؤمن آیه ۲۷



هر دو طرف جنگ عموزاده بودند

قیس بن اشعث خطاب ب حسین بن علی:

چرا ب حکم ————— موزاد گانت تسلیم نمیشوی

تاریخ طبری



ضحاک مشرقی گوید: وقتی به طرف ما آمدند و آتش را دیدند که از هیزم و نی شعله‌ور بود، که آتش افروخته بودیم تا وقتی آمدند از پشت سر به ما حمله نکنند، یکی از آنها که سلاح تمام داشت بر اسبی به تاخت آمد و با ما سخن نکرد تا بر خیمه‌ها گذشت و جز هیزم مشتعل چیزی ندید و باز گشت و به صدای بلند بانگ زد که ای حسین در این دنیا پیش از روز رستاخیز آتش را به شتاب خواستی؟

حسین گفت: «این کیست؟ گویی شمر بن ذی الجوشن است؟»

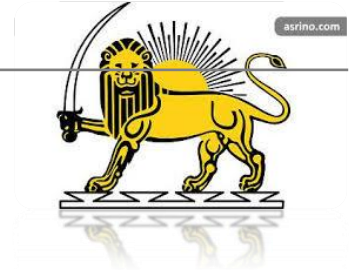
گفت: «ای پسر زن بزچران، تودر خور آتشی که در آن بسوزی»

که در تبرس من است و تبرم خطا نمی‌کند، این فاسق از جباران بزرگ است. حسین گفت: «تبرش زن که نمی‌خواهم من آغاز کرده باشم.» گوید: حسین اسبی همراه داشت به نام لاحق که علسی بن حسین را بر آن نشاند بود.

گوید: وقتی جماعت نزدیک وی رسیدند مرکب خویش را خواست و بر نشست و با صدای بلند که بیشتر کسان می‌شنیدند گفت: «ای مردم سخن مرا بشنوید و در کار من شتاب مکنید تا درباره حقی که بر شما دارم سخن آرم و بگویم که به چه سبب سوی شما آمده‌ام، اگر گفتار مرا پذیرفتید و سخنم را باور کردید و انصاف دادید نیکو روز می‌شوید که بر ضد من دستاویزی ندارید و اگر نپذیرفتید و انصاف ندادید شما و شریکان (عبادت) تان یکدل شوید که منظور تان از خودتان نهان نباشد و درباره من هر چه خواهید کنید و مهلتم ندهید. باور من خدایی است که این کتاب را نازل کرده و هم او دوستدار شایستگان است»^۱

۱- فاجمعا امرکم و شرعکم ثم لا یکن امرکم علیکم غمه ثم اقضوا الی دلائن یرون یونس آیه ۸۱

۲- ان ولی الله الذی نزل الکتاب و هو یتولی الصالحین اعراف آیه ۱۹۵



حسین بن علی خطاب ب شمر بن ذی الجوشن:

ای پسر زنِ بُزچران....

تاریخ طبری



- ۱- انی عذت بری و ربکم ان ترجمون، دخان آیه ۲۵
۲- انی عذت بری و ربکم من کلامیک لایومی بیوم الحساب سوره مؤمن آیه ۲۷

ترجمه تاریخ طبری

۳۰۲۶

اورا می کشند.»

گوید: به او ناسزا گفتند، عیدالله را ثناودعا کردند و گفتند: «به خدا نمی رویم تا یار تو را با هر که همراه اوست بکشیم یا او و یارانش را به مسالمت سوی امیر عیدالله فرستیم.»

گوید: به آنها گفت: «ای بندگان خدا! فرزندان فاطمه رضوان الله علیها از پسر سمیه بیشتر شایسته دوستی و یاریند، اگر یاریشان نمی کنید خدا را به یاد آرید و آنها را مکشید، این مرد را با پسر عمویش یزید بن معاویه واگذارید که بدینم قسم یزیدی کشتن حسین نیز از اطاعت شما خشنود می شود.»

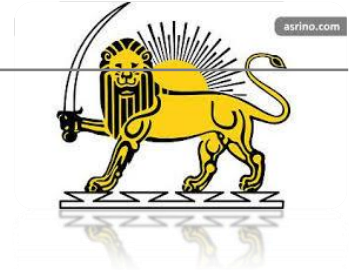
گوید: شمر بن ذی الجوشن تیری به او انداخت و گفت: «خاموش باش که خدا

زهر گفت: «ای پسر کسی که به پاشنه هایش می شاشید، روی سخنم با تو نیست که توحیوانی بیش نیستی، به خدا گمان ندارم دو آیه از کتاب خدا را بدانی، خبردار از زبونی رستاخیز و عذاب الم انگیز.»
شمر گفت: «خدا هم اکنون تو و یارت را می کشد.»

شما خوشتر دارم»

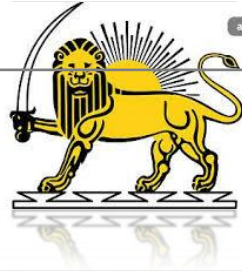
گوید: آنگاه روبه مردم کرد و با صدای بلند گفت: «بنندگان خدا این جلف تراشیده و امثال وی در کار دینتان فریتان ندهند، به خدا کسانی که خون باقی مانده محمد و خاندان وی را بریزند و یاران و مدافعانشان را بکشند از شفاعت محمد بی نصیب می مانند.»

گوید: یکی به او بانگ زد و گفت: «ابوعبدالله می گوید بیا، بدینم قسم، اگر مؤمن آل فرعون قوم خویش را اندرز گفت و کار دعوت را به کمال برد تو نیز این قوم را اندرز گفتی و به کمال بردی، اگر اندرز و بلاغ سر دمنده افتد»



ادبیات عاشورایی و توهینِ زهیر بن قین (یار حسین بن علی) ب شمر بن ذی الجوشن

تاریخ طبری



گوید: به نزد زن خویش رفت و آنچه راشنیده بود با وی بگفت و قصد خویش را با او در میان نهاد.

زن گفت: «کار صواب می کنی، خدا ترا به بهترین راه هدایت برساند، برو، مرا نیز همراه خویش ببر.»

گوید: پس شبانه با وی برفت تا به نزد حسین رسید و با او بماند و چون عمر ابن سعد به نزدیک حسین آمد و تیر انداخت، کسان نیز تیر انداختند، یسار آزاد شده زیاد بن ابی سفیان و سالم آزاد شده عبدالله بن زیاد برون آمدند و گفتند: «هماوردی هست که سوی ما آید؟»

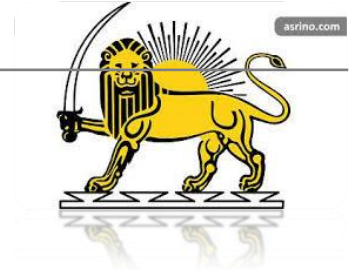
گوید: حبیب بن مظاهر و بریر بن حضیر از جای جستند.

حسین بدانها گفت: بنشینید، در این هنگام عبدالله بن عمیر کلبی برخاست و گفت: «ای ابو عبدالله! خدایت رحمت آرد اجازه بده من سوی آنها روم.»

گوید: حسین مردی دید تیره رنگ، بلند قامت، سبزر بازو و فراخ پشت و گفت: «پندارم که کشنده همگنان است، اگر می خواهی برو.»

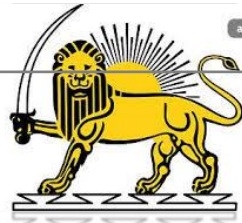
گوید: عبدالله سوی آنها رفت که گفتندش: «کیستی؟» و چون نسبت خویش بگفت، گفتندش که ما تا این زمان از تو بی خبریم، زهر بن قین بیاید یا حبیب بن مظاهر یا بریر بن جلاس یا سالم بود و آماده نبرد.

گوید: مرد کلبی گفت: «ای روسپی زاده! هماوردی یکی را خوش نداری تا یکی دیگر بیاید که بهتر از تو باشد.» آنگاه حمله برد و با شمشیر خویش او را بزد چندان که جان داد، در آن حال که سر گرم وی بود و با شمشیر می زد سالم سوی وی حمله برد و بانگ زد: «برده سوی تو آمد» اما عبدالله اعتنایی نکرد تا نزدیک شد و پیشدستی کرد و ضربتی بزد که مرد کلبی دست چپ خویش را جلو آن برد و انگشتان



فحاشی یاران حسین بن علی بر لشکریان دشمن

تاریخ طبری



قیام جاوید / عمر بن سعد جنگ را آغاز می‌کند

به ایشان گفت:

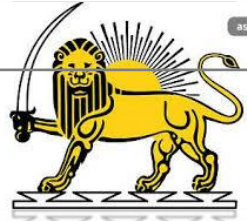
صفحه ۱۳۹

بنشینید. عبدالله بن عمیر کلبی برخاست و گفت: ای اباعبدالله خدایت رحمت کند، اجازه بده به جنگ اینها بروم. وقتی حسین دید که او مردی بلند قد با بازوهای قوی و چهارشانه است گفت: گمان می‌کنم که او آنها را خواهد کشت پس گفت: اگر می‌خواهی برو. عبدالله به سوی آنها رفت، به او گفتند: کیستی؟ وی خود را معرفی کرد. آنها گفتند: ترا نمی‌شناسیم. باید زهیر بن القین یا حبیب بن مظاهر و یا بریر بن حضیر به جنگ ما بیایند. یسار در مقابل سالم آماده نبرد ایستاده بود. کلبی به او گفت: ای زنازاده، تو به مبارزه ی یک نفر مثل من راضی نیستی! ولی کسی به سوی تو می‌آید که از تو بهتر است. سپس با شمشیر ضربه ای به او زد که جان داد. در این هنگام که او مشغول



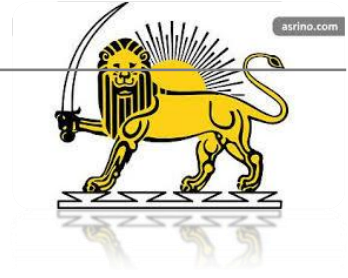
فحاشی یاران حسین ب لشکر دشمن

مقتل ابی مخنف (قیام جاوید)



قیام جاوید / روز عاشورا

جز شعله ی آتش چیزی ندید برگشت و با
صدای بلند فریاد زد: ای حسین، آیا عجله
داری قبل از قیامت به آتش برسی؟ حسین
گفت: این کیست؟ مثل اینکه شمر بن ذی
الجوشن است؟ گفتند: بله، خدا کارت را
سامان دهد، خودش است. حسین گفت:
ای پسر زن **بُزچران**، تو به آتش دوزخ
سزاوارتری. مسلم بن عوسجه به حسین
گفت: ای پسر رسول خدا، فدایت شوم! آیا او
را با تیری بزنم؟ او اکنون در تیررس است و
مطمئناً تیر من خطا نخواهد رفت. این فاسق
یکی از بزرگترین ستمکاران است. حسین
گفت: تیر مینداز، من نمی خواهم شروع
کننده ی جنگ باشم. [صفحه ۸۱] حسین
اسبی به نام لاحق داشت که پسرش علی بن
حسین سوار می شد. راوی گفت: هنگامی که
سپاه دشمن نزدیک



حسین بن علی خطاب ب شمر بن ذی الجوشن:

ای پسر زنِ بُز چران....

مقتل ابی مخنف (قیام جاوید)

(روحانیون حوزه ی جهل و خرافات) میگویند:

حسین بن علی برای احیای سنت جدش

و زنده نگاه داشتن اسلام قیام کرد

ولیکن:

میدانیم ک کاروان زنی و غارت

وفحاشی از سنت های رسول الله بوده

نکته ای ک بسیار جالب است این است

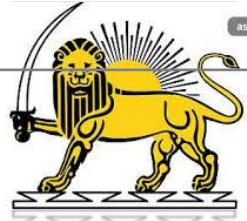
ک حسین ب دعوت کوفیان

و برای حکومت و سروری قیام کرد



و از بیعت با یزید بن معاویه (عموزاده ش)

فرار کرد



ن و يك / بيان قتل حسين رضی الله عنه.....ص: ۱۴۸

برو فرمان ما را پس بده.

گفت. من خودم میروم (بجنگ حسین). آنگاه لشکر کشید تا بقرارگاه حسین رسید چون باقامتگاه حسین رسید نماینده نزد او فرستاد که از او بپرسد برای چه باینجا آمده (بکوفه). حسین گفت: مردم شهر شما بمن نوشته اند که من باینجا بیایم اگر آنها نخواهند و قدوم مرا اکراه داشته باشند من میروم. عمر باین زیاد نوشت که چنین و چنان است ابی زیاد چون نامه او را خواند گفت: (استشهاد کرد)

الان اذ علقت مخالبتنا به يرجو النجاة و لات
حين مناص

یعنی اکنون که چنگال ما باو فرو رفته رهائی و نجات را آرزو میکند اکنون وقت نجات و خلاصی او نیست. بعمر نوشت که بحسین پیشنهاد بیعت یزید را بکند.

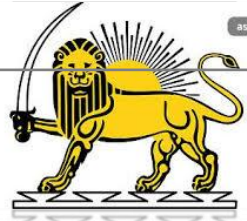


حسین ب دعوت کوفیان رهسپار شد

گفت:

اگر نمیخواهند... باز میگردم

الکامل فی التاریخ



قیام جاوید / روز عاشورا

این سخن نیز شك دارید که من فرزند دختر پیامبر شما هستم! به خدا سوگند در همه مشرق و مغرب و در میان شما و یا دیگران کسی غیر از من فرزند دختر پیامبر نیست. آیا بدان خاطر در جستجوی من هستید که کسی از شما را کشته ام؟ مال شما را از بین برده‌ام و یا قصاص زخمی را به شما بدهکارم؟ راوی گفت: هیچکس سخن نگفت: حسین گفت: ای شبت بن ربیع، ای حجار بن ابجر، ای قیس بن اشعث و ای یزید بن حارث آیا شما برای من نامه نوشتید که میوه‌ها رسیده، باغها سبز و چشمه‌ها پر آب شده، بیا بر سپاه آماده ی خویش وارد شو؟! آنان پاسخ دادند ما نامه ننوشته ایم. حسین (ع) گفت: سبحان الله! چرا، به خدا قسم شما نامه نوشتید. سپس گفت: ای مردم، اگر مرا نمی‌خواهید، اجازه دهید به جایی امن در زمین خدا بروم. [صفحه ۸۳]

قیام جاوید / روز عاشورا



گفتگوی حسین با برخی کوفیان پیرامون دعوت کوفیان

حسین بن علی:

اگر مرا نمیخواهید اجازه دهید ب جائی امن در روی زمین بروم

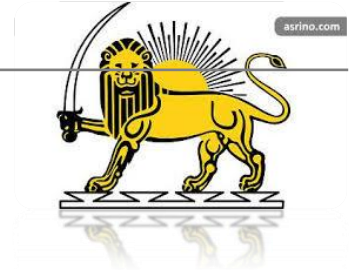
مقتل ابی مخنف(قیام جاوید)

و اما بعد:

حسین بن علی

هنگامی ک از حمایت کوفیان ناامید گشته

و عرصه را بر خود و یارانش تنگ میبیند



و بجای نامه های کوفیان

با شمشیرهای برهنه مواجهه میشود

پیشنهاداتی میدهد (روحانیون حوزه ی چهل و خرافات هیچگاه این واقعیت ها را اشکار نکرده اند)

حسین ع هنگامی که متوجه شد پی در پی کمک برای پسر سعد می آید و آماده کارزارند کسی را پیش پسر سعد فرستاد و اظهار داشت می خواهم با تو ملاقات کنم شب را برای ملاقات مقرر داشتند و بالاخره در میان دو لشکر مدتی طولانی با یک دیگر مذاکره کردند پس از آن پسر سعد بطرف لشکریان خود رفته و نامه باین مضمون به پسر زیاد نوشت.

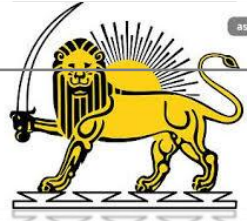
اما بعد خدای متعال آتش جنگ را خاموش کرد و سخن را یکی کرد و کار امت را بسازش کشانید اینک حسین ع متعهد می شود بهمان جایی که بوده مراجعت نماید و یا بیکی از سرحدات پناهنده شود و مانند یکی از مسلمانان زیست نماید و موظف بانجام قوانین معموله باشد و یا پیش یزید رفته دست در دست او بگذارد تا او خود تصمیم بگیرد و من خیال می کنم تعهد حسین مورد خرسندی تو و بصلاح امت تمام می شود.

ارشاد-، ص: ۴۳۸

پیشنهادات سه گانه ی حسین بن علی



ارشادِ شیخ مفید

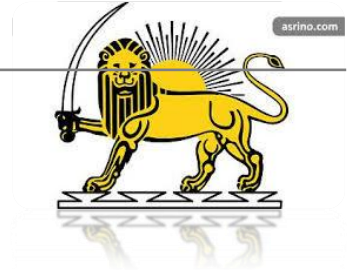


ن و يك / بيان قتل حسين رضی الله عنه.....ص: ۱۴۸

صفحه ۹۵

کرد. حسین هم بمن اطمینان داد که بمحلی که از آن آمده بر گردد یا اینکه ما او را یکی از مرزها که خود خواسته و معین کرده باشیم روانه کنیم یا اینکه امر امیر المؤمنین یزید درباره او برسد که او دست در دست او بگذارد و در این کار خشنودی شما و صلاح ملت تأمین خواهد شد.

چون نامه بابن زیاد رسید آنرا خواند و گفت. این نامه از مردی رسیده که نسبت بامیر خود صمیمی و نسبت بقوم خود مشفق باشد. آری من قبول می کنم ناگاه شمر بن ذی الجوشن برخاست و گفت: آیا تو این (پیشنهاد) را از او قبول می کنی و حال اینکه او (حسین) در قلمرو تو منزل گرفته و در جنب تو بروز کرده؟ بخدا سوگند اگر او از ولایت و بلاد تو رفت و دست در دست تو (برای بیعت) نگذاشت او گرامی تر و



پیشنهادات سه گانه حسين بن علي

الكامل في التاريخ

قيام جاويد / عمر بن سعد در كربلا

محدثان ديگر براي ما نقل کرده اند و گروه
محدثان بر آن اتفاق دارند آنست که حسين
به او گفت: يکي از اين سه مورد را از من
بپذير. يا بگذار به جائي که از آنجا آمده ام
برگردم. يا بگذار دستم را در دست يزيد
بگذارم و يا مرا به يکي از مرزهاي مسلمانان
بفرستيد تا مانند آنان حقوق و وظائفي داشته

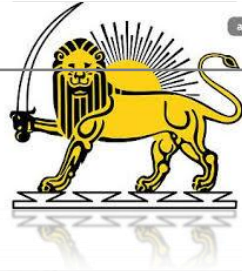
ابی منخف:

گروه محدثان، اتفاق نظر دارند که حسين گفت:

يا بگذاريد ب جائي برگردم که از آن آمده ام



یا بگذارید دست در دست یزید بگذارم و بیعت کنم



گوید: وچنان بود که عبیدالله بن زیاد، عمر بن سعد بن ابی وقاص را ولایتدار
ری کرده بود و فرمان وی را داده بود، به وی گفت: «کار این مرد را عهده کن.»
گفت: «مرا معاف دار.»

PDF.Tarikhema.ir

تاریخ سعد بن

PDF.Tarikhema.ir

PDF.Tarikhema.ir (Historical e-Books)

ترجمه تاریخ طبری

۲۹۷۲

اما این پس وی دریغ کرد.

عمر گفت: «امشب مهلت ده» و او مهلت داد، عمر در کار خویش نگریست
و چون صبح شد پیش وی آمد و به آنچه گفته بود رضایت داد.

گوید: پس عمر بن سعد سوی حسین روان شد و چون پیش وی رسید
حسین بدو گفت: «یکی از سه چیز را بپذیر: یا مرا بگذاری که از همانجا که
آمده ام باز گردم. یا بگذاری که پیش یزید روم، یا بگذاری سوم مرزها روم.»
گوید: عمر این را قبول کرد اما عبیدالله بدو نوشت: «نه، و حرمت نیست،
تا دست در دست من نهد.»

حسین گفت: «به خدا هرگز چنین نخواهد شد.»

گوید: پس با وی بجنگید و همه یاران حسین کشته شدند که از آن جمله ده و
چند جوان از خاندان وی بودند، تیری به فرزند وی خورد که در دامنش بود، خون
وی را پاك می کرد و می گفت: «خدا یا میان ما و قومی که دعوتمان کردند که یاریمان
کنند اما می کشندمان داوری کن.»

و با شمشیر برفت و بجنگید تا کشته شد. صلوات الله علیه.

گوید: یکی از مردم مذحج او را کشت و سرش را برید و پیش عبیدالله برد و
شعری به این مضمون خواند:

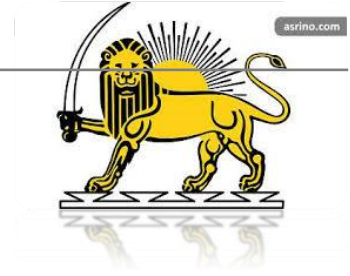
«رکابم را از نقره و طلا سنگین کن

» که شاه پرده دار را کشته ام

» کسی را کشته ام که پدر و مادرش

» از همه کسان بهتر بود

» و به هنگام انتساب



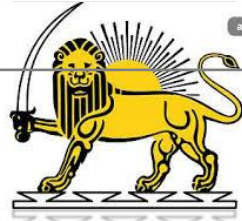
درخواست های حسین بن علی:

بگذار ب جایی ک از ان امده ام برگردم

رفتن پیش یزید و بیعت با یزید

رفتن سوی مرزهای روم

تاریخ طبری



وی آتش افروخته بود و اوخون از خویش می‌شست بدو گفتند: «بیا، امیر ترا می‌خواهد.»

گفت: «برای من قراری نهید.»

گفتند: «اختیار این کار را نداریم.»

گوید: پس با آنها برفت تا پیش ابن زیاد رسید و بگفت تا بازوهای وی را ببستند. آنگاه بدو گفت: «هی، هی! ای پسر زن و لـدر روایت دیگر هست که گفت: ای پسر فلان - آمده بودی قدرت مرا بگیری.» آنگاه بگفت تا گردنش را زدند. هلال بن یساف گوید: ابن زیاد گفته بود از واقعه تا راه شام و تا راه بصره را ببندند و نگذارند کسی بیاید و کسی برود. حسین بیامد و از چیزی خبر نداشت تا بدویان را دید و از آنها پرسش کرد که گفتند: «نه، به خدا چیزی نمی‌دانیم. چنانکه

گوید: پس به طرف راه شام روان شد، به طرف یزید، اما در کربلا سواران به او رسیدند که فرود آمد و به خدا و اسلام قسمشان داد.»

گوید: ابن زیاد عمر بن سعد و شمر بن ذی الجوشن و حصین بن نمیر را سوی وی فرستاده بود، حسین به خدا و اسلام قسمشان داد که او را پیش امیر مؤمنان ببرند که دست در دست وی نهد.»

گفتند: «نه، باید تسلیم ابن زیاد شوی.»

گوید: از جمله کسانی که سوی حسین فرستاده بود، حرب بن یزید حنظلی نهشلی بود که سرگروهی سوار بود و چون سخنان حسین را بشنید گفت: «چرا گفته اینان را نمی‌پذیرید؟ به خدا اگر ترك و دیلم چنین می‌خواستند، روا نبود که نپذیرید،» اما نپذیرفتند مگر آنکه تسلیم ابن زیاد شود.

که پنداشتند، آمده با آنها جنگ کند و چون نزدیک آنها رسید، سپر خویش را وارونه



عزیمت کاروان حسین ب سوی شام

درخواست حسین از شمر بن ذی الجوشن برای بیعت با یزید

تاریخ طبری

در ادامه افشا میکنیم دروغ دیگری

از روحانیونِ حوزه ی جعل و خرافات را

بارها و بارها و بارها شنیده ایم

ک این عمامه ب سرانِ مفتخور و خرافه پرست

تشنگی حسین و یارانش را در بوق و کرنا کرده اند

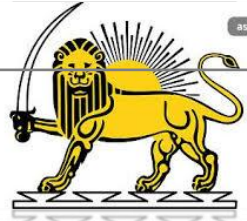
و میگویند ک لشکریان یزید، روزها آب را بر حسین و یارانش

بسته بوده اند



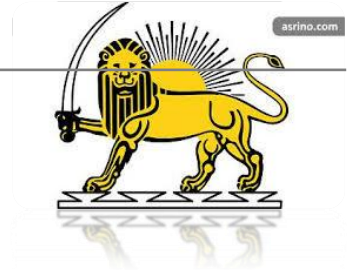
نکته:

**در جنگ بدر، پیامبر اسلام چنین کار غیر انسانی را مرتکب شده
بود**



قیام جاوید / عمر بن سعد در کربلا

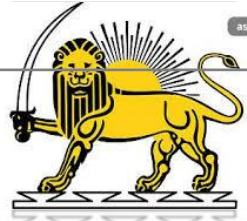
وقتی یاران نافع نزدیک شدند وی به پیادگان گفت: مشک هایتان را پر کنید، پیادگان با سرعت مشکها را پر کردند. عمرو بن حجاج و یارانش به طرف آنان هجوم بردند، عباس بن علی و نافع بن هلال نیز حمله‌ی آنها را دفع کردند. سپس به طرف خیمه‌ها بازگشتند. عمرو بن حجاج و یارانش توانستند آنان را اندکی به عقب برانند. در این هنگام یکی از پیادگان عمرو بن حجاج از افراد قبیله‌ی صداء توسط نیزه‌ی نافع بن هلال مجروح شد. پنداشتند که [صفحه ۶۸] چیزی نشده است، اما بعداً او بر اثر این جراحت درگذشت. سرانجام یاران حسین مشکهای پر آب برای او آوردند. (۵۳) ابومخنف گفت: ابوجناب از هانی بن ثبیت حضرمی که شاهد قتل حسین بود نقل کرد: حسین (ع) عمرو بن قرظة بن کعب انصاری را نزد عمر سعد فرستاد که شب هنگام در فاصله‌ی دو سپاه



آوردن آب توسط عباس بن علی و یارانش (نهم محرم)

و افشای دروغ روحانیون

مقتل ابی مخنف (قیام جاوید)

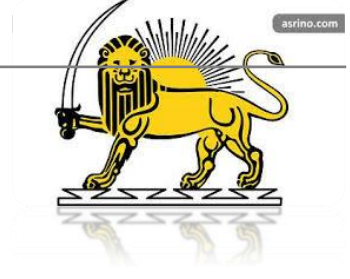


ن و يك / بيان قتل حسين رضى الله عنه.....ص: ۱۴۸

ترجمه الكامل (ج ۱۱)، ص: ۱۵۹

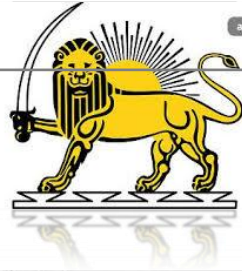
چون تشنگی حسین و یاران او شدت یافت
برادر خود را (عباس بن) علی با بیست مرد
پیاده که حامل مشک بودند باتفاق سی سوار
(برای دفاع) فرستاد. آنها بآب نزدیک
شدند. جنگ کردند و توانستند مشکها را پر
کنند و برگشتند. حسین هم عمرو بن قرضه
بن کعب انصاری را بنماینده نزد عمر بن
سعد فرستاد و گفت.

امشب نزد من بیا که يك دیگر را ملاقات
کنیم و محل تلاقی میان دو لشکر خواهد
بود. عمر هم نزد او رفت. هر دو نشستند و
مدتی دراز گفتگو کردند بعد از آن هریکی از
آن دو بمحل خود برگشتند. مردم هم شایع
کردند که حسین بعمر گفته که من با تو نزد
یزید برویم و هر دو لشکر را بحال خود
بگذاریم.



اب اور دن عباس و یارانہ

الکامل فی التاریخ



بود تاجان داد. گوید: وقتی تشنگی بر حسین و یارانش سخت شد، عباس بن علی بن ابی طالب برادر خویش را پیش خواند و با سی سوار و بیست پیاده فرستاد و بیست مشک همراهشان کرد که شبانگاه برفتند و نزدیک آب رسیدند و نافع بن هلال جملی با پرچم پیشاپیش می رفت. عمرو بن حجاج زبیدی گفت: «کیستی بگو برای چه آمده ای؟»

PDF.Tarikhema.ir

تاریخ معاصر

PDF.Tarikhema.ir

PDF.Tarikhema.ir (Historical e-Books)

۳۰۰۷

جلد هفتم

گفت: «آمده ایم از این آب که ما را از آن بداشته اند بنوشیم.»

گفت: «بنوش، نوش جان»

گفت: «نه، تا حسین و این گروه از یارانش که می بینی تشنه اند یک قطره

نخواهم نوشید.»

گوید: پس از آن کسان نمودار شدند. عمرو گفت: «نه، به خدا راهی برای

آب دادن اینان نیست ما را اینجا گذاشته اند که آب را از آنها منع کنیم.»

گوید: و چون یاران نافع نزدیک رسیدند به پیادگان گفت: «مشکها را بر کنید»

پیادگان هجوم بردند و مشکها را پر کردند. عمرو بن حجاج و یارانش پیش دویدند.

عباس بن علی بن ابی طالب و نافع بن هلال به آنها حمله بردند و پسرشان زدند که به

جای خویش باز گشتند، آنگاه گفتند: «برویم» اما راهشان را گرفتند. عمرو بن حجاج

سوی آنها آمد و درگیری اندکی شد، یکی از یاران عمرو بن حجاج، که از طایفه

صداء بود، زخم خورد، نافع بن هلال زخمش زده بود، می پنداشت چیزی نیست

اما پس از آن بدتر شد و از همان زخم بمرد.

گوید: یاران حسین با مشکها بیامدند و آبرا پیش وی بردند.

هانی بن ثبیت حضرمی که هنگام کشته شدن حسین حضور داشته بود گوید:

حسین علیه السلام عمرو بن قرظۀ انصاری را پیش عمر بن سعد فرستاد که امشب میان

اردوگاه من و اردوگاه خودت مرا ببین.

گوید: عمر بن سعد با حدود بیست سوار بیامد، حسین نیز با همانند آن بیامد

و چون به هم رسیدند حسین به یاران خویش گفت دور شوند. عمر بن سعد نیز با

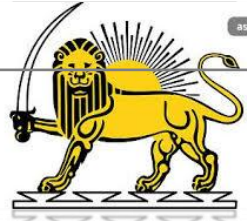


آوردن اب توسط عباس بن علی و یارانش

بیست مشکِ پُر آب

و افشای دروغ روحانیون

تاریخ طبری



ت حنفي و نافع بن هلال و جمعي ديگر از ياران امام

جنگ شديدي کردند. هنگامي که يکي از آن دو حمله کرده و در تنگنا مي افتاد ديگري مي تاخت و او را مي رهانيد. مدتي اين گونه نبرد کردند سپس پيادگان دشمن بر حر بن يزید حمله کرده و او را کشتند. ابو ثمامه ي صائدي نيز پسر [صفحه ۱۰۳] عموي خود را در سپاه دشمن هلاک کرد. پس از نماز ظهر حسين با ايشان نماز خوف اقامه کرد. بعد از نماز، جنگ شديدي صورت گرفت که به حسين رسيد حنفي يکي از ياران حسين خود را سپر او کرد و هدف تيرهاي قرار گرفت که از راست و چپ به او مي باريد. بقدري تير به او اصابت کرد تا از پاي درآمد. زهير بن القين نيز جنگ شديدي کرد وي مي گفت: من زهير پسر قين هستم. با شمشير دشمن را از حسين دور مي کنم. راوي گفت: زهير دست بر شانه ي حسين زده و مي گفت: . پيش رو که هدايت يافته و هدايت گيري و ايمان جديدي را به حسين

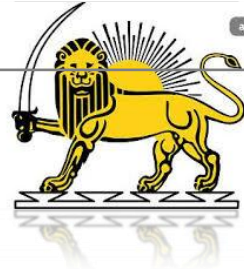


خواندن نماز توسط حسین و یارانش

هیچ جا از حمله ب لشکر حسین در هنگام نماز نامی نبرده اند

افشای دروغ دیگری از روحانیون

مقتل ابی مخنف (قیام جاوید)



«به دفاع از بهترین کسی
که در منی و خف جای گرفته»

PDF.Tarikhema.ir

کتابخانه دیجیتال

PDF.Tarikhema.ir (Historical e-Books)

۳۰۴۵

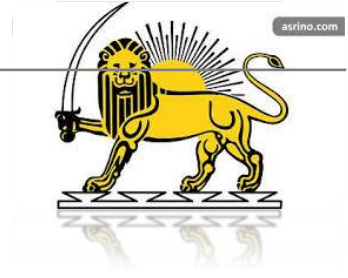
جلد هفتم

«آنها را با شمشیر می زنم.»
گوید: حر و زهیر بن قین جنگی سخت کردند و چون یکیشان حمله می برد و
فرومی ماند دیگری حمله می برد و او را نجات می داد، مدتی چنین بودند؛ عاقبت
پیادگان به حمله آمدند.
گوید: ابو ثمامه صابدی پسر عموی خویش را که دشمن وی بود بکشت.
گوید: پس از آن نماز ظهر کردند، حسین با آنها نماز خوف کرد. بعد از ظهر
بجنگیدند و جنگ سخت شد و پیش حسین رسید. حنفی پیش روی وی آمد و هدف
دشمن شد که از راست و چپ او را به تیر می زدند و او همچنان ایستاده بود و چندان
تیر زدند که از پای در آمد.

«من زهیرم پسر قین»
«که دشمن را با شمشیر از حسین می رانم.»
گوید: هم اودست به شانه حسین می زد و می گفت:
«پیش برو که هدایت یافته ای و هدایتگر»
«امروز با جدت پیمبر دیدار می کنی»
«و با حسن و علی مرتضی»
«و صاحب دو بال، جوان دلیر»
«و شیر خدای شهید جاوید»
گوید: کثیر بن عبدالله شعبی و مهاجر بن اوس بدو حمله بردند و خونس
بر ریختند.

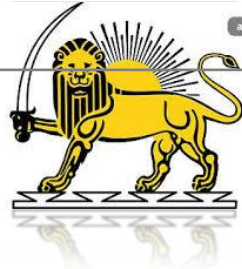
گوید: نافع بن هلال جملی نام خویش را به پیکان تیرهایش نوشته بود و
تیرها را که زهر آگین بود می انداخت و می گفت:

«من حمله می کنم و می کُشم»



**خواندن نماز ظهر عاشورا (هیچ گزارشی مبنی بر حمله در موقع
نماز وجود ندارد)**

تاریخ طبری



«به دفاع از بهترین کسی
که در منی و خف جای گرفته»

PDF.Tarikhema.ir

کتابخانه دیجیتال

PDF.Tarikhema.ir (Historical e-Books)

۳۰۴۵

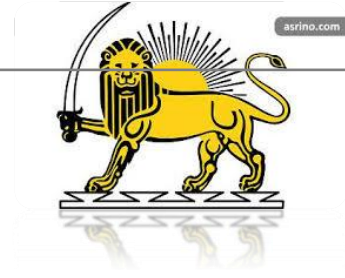
جلد هفتم

«آنها را با شمشیر می زنم.»
گوید: حر و زهیر بن قین جنگی سخت کردند و چون یکیشان حمله می برد و
فرومی ماند دیگری حمله می برد و او را نجات می داد، مدتی چنین بودند؛ عاقبت
پیادگان به حمله آمدند.
گوید: ابو ثمامه صابدی پسر عموی خویش را که دشمن وی بود بکشت.
گوید: پس از آن نماز ظهر کردند، حسین با آنها نماز خوف کرد. بعد از ظهر
بجنگیدند و جنگ سخت شد و پیش حسین رسید. حنفی پیش روی وی آمد و هدف
دشمن شد که از راست و چپ او را به تیر می زدند و او همچنان ایستاده بود و چندان
تیر زدند که از پای در آمد.

«من زهیرم پسر قین»
«که دشمن را با شمشیر از حسین می رانم.»
گوید: هم اودست به شانه حسین می زد و می گفت:
«پیش برو که هدایت یافته ای و هدایتگر»
«امروز با جدت پیمبر دیدار می کنی»
«و با حسن و علی مرتضی»
«و صاحب دو بال، جوان دلیر»
«و شیر خدای شهید جاوید»
گوید: کثیر بن عبدالله شعبی و مهاجر بن اوس بدو حمله بردند و خونس
بر ریختند.

گوید: نافع بن هلال جملی نام خویش را به پیکان تیرهایش نوشته بود و
تیرها را که زهر آگین بود می انداخت و می گفت:

«من حمله می کنم و می کُشم»



خواندن نماز ظهر عاشورا (هیچ گزارشی مبنی بر حمله در موقع نماز وجود ندارد)

تاریخ طبری

سایت جامع سربازان اسلام www.sarbazaneislam.com ارشاد-شیخ مفید صفحه ۲۸۰

چنانچه میدانیم یاران حسین ع معدود بودند و این گونه پیش آمدهای ناگوار که میشد کار را بر حسین سختتر و بالاخره آثار شکست ظاهری در یاران حسین ع هویدا می شد لیکن یاران پسر سعد که زیاد بودند اثری از شکست در آنها ظاهر نمی گردید و بهمین ترتیب آتش جنگ از هر دو طرف شعله ور و کشتار زیاد ویژه یاران حسین ع و تا هنگام ظهر از دست نامسلمانان کوفه و شام آسیبهای بسیاری دیدند.

هنگام ظهر، امام حسین ع با یاران خود نماز خوف که تکلیف روز پیکار است بجای آورد.

خواندن نماز ظهر عاشورا

و عدم وجود گزارشی مبنی بر حمله به نمازگذاران

ارشاد شیخ مفید



در روضه خوانی ها

و بر سر و سینه زدن های این جماعت

ندام میشنویم ک از طفلی شیرخواره سخن ب میان می اید

علی اصغر، طفل شیرخوار تشنه لب که در روز عاشورا

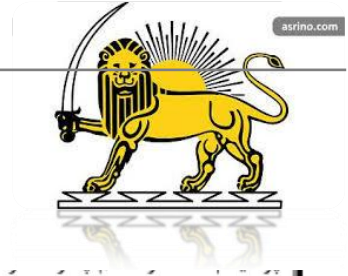
تیر بر گلویش نشست

این هم دروغ است و کذب

چرا؟

چون در هیچ سند و منبع تاریخی

نام و نشانی از این طفل شیرخواره ب میان نیامده است



پس از شهادت حضرت قاسم، حضرت امام حسین ع برابر خرگاه همایونی خود نشسته بود فرزند خوردسالش بنام عبد الله را آورده و در دامن او که روزی فرزند بزرگوارش علی اکبر ع را در همان دامن نوازش می کرده گذاردند «۱» مردی از بنی اسد آن طفل بظاهر صغیر و در معنی کبیر را هدف تیر ستم قرار داد و او را به پدران نامدارش ملحق ساخت، حسین ع دست مبارکش را زیر گلوی آن طفل می - گرفت و چون از خون پاک آن نوباوه علی مرتضی پر میشد بطرف آسمان می پاشید.

شاه خون علی اصغر بسما می پاشید یعنی عاشق من و معشوق تو این سنگ محک

و می فرمود پروردگارا اگر درب نصرت و یاری آسمانی را بسوی ما بسته این قربانی را بجای بهترین تقدیمها از ما بپذیر و داد ما را از این گروه ستمگر بگیر.

آنگاه اندام آزرده او را با گلوی تیر خورده آورده و کنار کشتگان دیگر گذارد.

و عبد الله غنوی، ابو بکر بن حسن ع را هدف تیر قرار داده شهید کرد هنگامی که حضرت ابو الفضل

ارشاد - ص: ۴۶۳

فرزند خردسال

و نه شیر خواره

ارشاد شیخ مفید



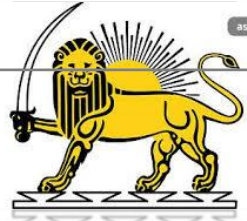
همیشه بنحی و سخی و ندانی ریست
می کرد تا مرد. حسین فرزند خود را (عبدالله)
خواست که او خردسال بود چون رسید او را
در آغوش خویش گرفت.

صفحه ۱۳۰/۱۷۷

فرزندی بنام عبدالله

هیچ کودک شیرخواره ای ب اسم علی اصغر در کربلا کشته نشد

الکامل فی التاریخ



ن و يك / بيان قتل حسين رضی الله عنه.....ص: ۱۴۸

مردی از بنی اسد آن کودک را هدف تیر نمود. تیر بگردن او اصابت کرد و او را کشت.

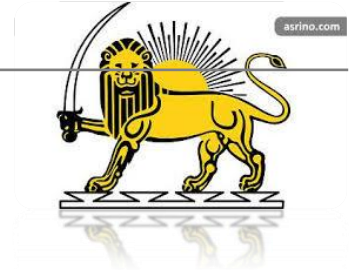
حسین خون آن طفل مقتول را گرفت و بر زمین ریخت و گفت خداوندا اگر نصرت و یاری ما را در آسمان باز داشتی چنین باشد که برای ما سودمندتر باشد. (ثواب آن برای ما باشد). انتقام ما را از این ستمگران بکش.

عبد الله بن عقبه غنوی ابا بکر بن حسین بن علی را هدف تیر کرد و کشت.

عباس بن علی برادران خود که از مادر او هم بوده و آنها عبد الله و جعفر و عثمان بودند گفت: پیش بروید که من وارث شما خواهم شد (مقصود فرزندانم وارث من و شما

ترجمه الكامل (ج ۱۱)، ص: ۱۸۷

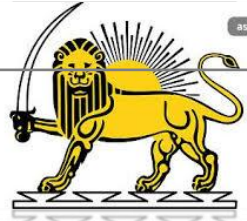
خواهند بود) زیرا شما فرزند من نیستید و من از شما جدا نیستم.



کشته شدن طفل در اغوش حسین

افشای دروغ روحانیون برای کودک شیرخواره

الکامل فی التاریخ

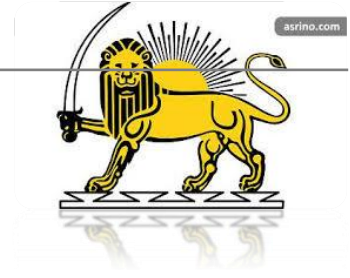


قیام جاوید / شهادت قاسم بن حسن

کلاه را برداشت و کلاه

صفحه ۱۶۷

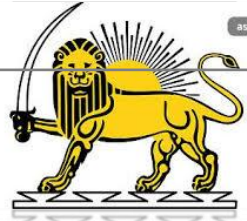
دیگری گرفت و بر سر نهاد و عمامه پیچید،
او خسته و درهم شکسته بود. مرد کندي آمد
و کلاه او را که از خز بود برداشت و نزد
همسرش ام عبدالله دختر حر و خواهر حسین
بن حر بدی رفت که کلاه خونین را بشوید،
زنش گفت: به یغما رفته ی پسر دختر پیامبر
(ص) را به خانه من می آوری؟! آن را از اینجا
ببر. یاران کندي گفتند: وی پیوسته فقیر و
بخت برگشته بود تا مرد. راوی گفت:
هنگامی که حسین نشست کودکش را نزد او
آوردند وی او را در دامن خود نشاند. عده ای
پنداشته اند آن کودک عبدالله بن حسین بود.
(۹۳) ابومخنف گفت: عقبه بن بشیر اسدي
نقل کرد: ابوجعفر محمد بن علي بن حسین
به من گفت: ای بنی اسد ما خونی به گردن
شما داریم. گفتم: ای اباجعفر خدایت رحمت



کشته شدن کودک در بغل حسین بن علی

افشای دروغ روحانیون و عدم وجود نوزاد شیرخواره

مقتل ابی مخنف(قیام جاوید)

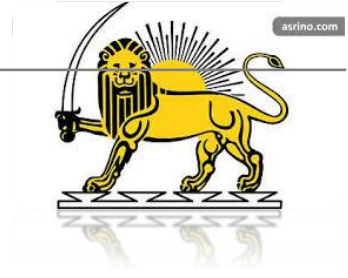


قیام جاوید / شهادت قاسم بن حسن

کند گناه من در این مورد چیست؟ کدام خون؟ وی گفت: کودک حسین را نزد او بردند و در آغوش پدر بود، که ناکه‌هان یکی از شما با پرتاب تیری او را کشت. حسین دست خود را از خون او پرکرده و بر زمین ریخت سپس گفت: خدایا اگر از آسمان یاری خود را از ما دریغ داشته‌ای پس این خون را سبب خیر و نیکی قرار ده و انتقام ما را از این ستمگران بستان. راوی گفت: عبدالله بن عقبه الغنوی با پرتاب تیری به سوی ابابکر بن حسین بن علی او را [صفحه ۱۱۳] کشت. در همین مورد ابن ابی عقبه شاعر می‌گوید: در میان قبیله‌ی غنی قطره‌ای از خون ماست. و قبیله‌ی اسد نیز خون دیگری را به گردن و یاد خود خواهد داشت. راوی

صفحه ۱۶۸

گفت: مردم پنداشتند که عباس بت علی به برادران تنی خود عبدالله، جعفر و عثمان



کودک حسین در بغل حسین کشته شد

کجایند مفتخورانی ک از کودکی شیرخواره نام برده اند؟

مقتل ابی مخنف (قیام جاوید)



را زخم‌دار کرد و کلاه از خون پر شد.

حسین گفت: «به سبب این نخوری و نموشی و خدا با ستم‌گرائت محشور کند.»

گوید: آنگاه کلاهی خواست و به سر نهاد و عمامه نهاد، خسته و در خود فرو رفته شده بود.

گوید: مرد کندی بیامد و کلاه دریده را که از خز بود برگرفت، و بعد وقتی آن را پیش زن خویش ام عبدالله برد که دختر حر و خواهر حسین بن حر بدی بود می‌خواست کلاه را از خون بشوید اما زنش گفت: «غار تی پسر دختر پیمبر را به خانه من آورده‌ای آنرا از پیش من ببر»

گوید: یاران مرد از دی گویند که وی پیوسته غمناک بود، تا وقتی به جان داد.

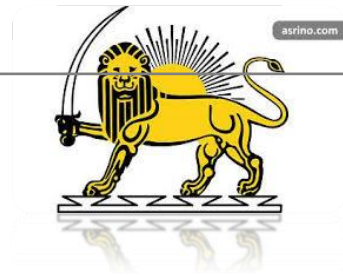
گوید: و چون حسین بن‌شست کودک وی را که پنداشته‌اند عبدالله بن حسین بود آوردند که در بغل گرفت.

بنی‌اسد، خونی از ما پیش شما هست.»

گوید: گفتم: «ای ابو جعفر خدایت رحمت کنادگناه من در این میانه چیست؟ چگونه بود؟»

گفت: «کودک حسین را پیش وی آوردند که در بغل گرفت و یکی از شما، ای بنی‌اسد، تیری بزد و گلوی او را درید، حسین خون او را بگرفت و چون کف وی پر شد آن را به زمین ریخت و گفت: «پروردگارا، اگر فیروزی آسمان را از ما باز گرفته‌ای چنان کن که به سبب خیر باشد و انتقام ما را از این ستمگران بگیر.»

گوید: عبدالله بن عقبه غنوی تیری به ابوبکر پسر حسین زد و او را بکشت. ابن ابی عقب شاعر در این باب شعری گفته به این مضمون:



کودکی در بغل حسین، و کشته شدن کودک (ن طفل شیرخوار)

تاریخ طبری



سپرد.

گوید: هر چه به تن حسین بود در آوردند، جامه زیر را بحر بن کعب گرفت. روپوش را که خز بود قیس بن اشعث گرفت. نعلین او را یکی از بنی اود گرفت اسود نام، شمشیرش را یکی از بنی نهشل گرفت که پس از آن به کسان حبیب بن بدیل رسید.

گوید: کسان به رناس ها و حله ها و شترها روی آوردند و همه را غارت کردند.

گوید: کسان به زنان حسین و بنه و لوازم وی روی کردند، زن بود که بر سر جامه تنش با اودر گیر می شدند و به زور می گرفتند و می بردند.

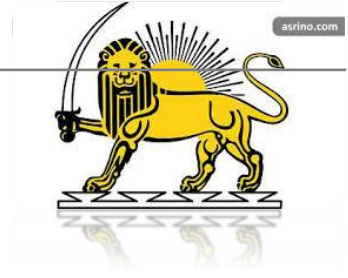
زهیر بن عبدالرحمان خثعمی گوید: سوید بن عمرو بن ابی المطاع از پای در آمده بود و بی توان میان کشتگان افتاده بود و چون شنید که می گفتند: «حسین کشته شد» جانی گرفت، کاردی داشت، شمشیرش را گرفته بودند، با کارد خویش مدتی با آنها بجنگید، آنگاه کشته شد. ع. م. ق. بن بطار تغلبی وزید بن رقاد تجیبی او را کشتند، وی کشته شد.

حمید بن مسلم گوید: پیش علی اصغر پسر حسین بن علی رسیدم که بر بستر افتاده بود و بیمار بود، شمر بن ذی الجوشن و پیادگان همراه او را دیدم که می گفتند:

گوید: گفتم: «سبحان الله، کودکان را هم می کشیم! این کودک است» گوید: کارم این بود و هر کس را می آمد از او کنار می زدم تا عمر بن سعد بیامد و گفت: «کس به خیمه این زنان نرود و متعرض این پسر بیمار نشود، هر که از لوازمشان چیزی گرفته پشیمان دهد.»

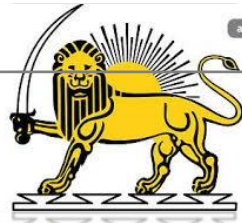
گوید: به خدا کسی چیزی پس نداد.

گوید: علی بن حسین گفت: «پاداش خیریابی خدای به گفتار توشری را از من



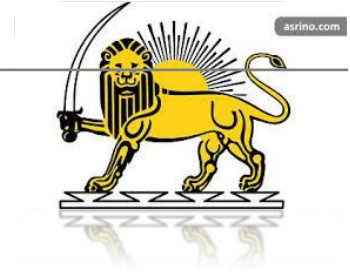
**علی اصغر، پسر حسین بن علی، کودکی بیمار. (امام سجاد، امام
چهارم شیعیان)**

تاریخ طبری



قیام جاوید / روز عاشورا

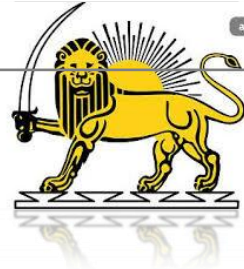
نیست. بریر گفت: سوگند به خدا قوم من می‌دانند چه در جوانی و چه اکنون که پیر شده‌ام اهل هرزه گویی نبوده‌ام. اما به خدا قسم خوشحال هستم که به زودی خدا را ملاقات می‌کنیم. سوگند به خدا، بین ما و حورالعین به اندازه‌ی فرود آمدن شمشیر این قوم بر جان ما، فاصله‌ی ای نیست و دوست دارم آنها هر چه زودتر این کار را انجام دهند. راوی گفت: ما نیز پس از حسین داخل چادر شده و خویشتن را پیراستم. سپس حسین مرکب سوار شد و قرآن طلب نموده و آن را در مقابل خود گرفت. راوی گفت: آنگاه یارانش در حضور او با دشمن نبرد شدیدی کردند. وقتی دیدم همه یاران او کشته شدند، خود را پنهان کرده و از معرکه گریختم. (۶۹) ابومخنف گفت: بعضی یارانم از ابی خالد کاهلی نقل کردند: صبح هنگام حسین دستش را بالا برد و چنین دعا کرد: خدایا در هر گفتمانی اعتماد من به توست و در هر



حورالعین بهشتی

دلیل همراهی حسین

مقتل ابی مخنف (قیام جاوید)



عمر و بن حنرمسى گويد: وقتى عمر بن سعد با كسان روان شد، سر گروه شهرىان كوفه عبدالله بن زهير اسدى بود، سر مذحج واسديان كوفه عبدالرحمان بن ابى سبره بود، سر ربيعه و كنده قيس بن اشعث بن قيس بود، سر مردم تميم و همدان حربن يزيد رياحى بود، اينان همه در كشته شدن حسين حضور داشتند بجز حربن يزيد كه به حسين پيوست و با وى كشته شد.

گويد: عمر پهلوى راست سپاه خود را به عمرو بن حجاج زبىدى داد، پهلوى راست را به شمر بن ذى الجوشن بن شرحبيل داد، سر سواران، عزرة بن قيس احمسى بود، سر پيادگان شيب بن ربعى يربوعى بود، پرچم را به ذويد غلام خويش داده بود.

PDF.Tarikhema.ir

تاريخ همدان

PDF.Tarikhema.ir

PDF.Tarikhema.ir (Historical e-Books)

جلد هفتم

۳۰۲۱

غلام عبدالرحمان بن عبد ر به انصاري گويد: با صاحبم بودم. وقتى كسان آماده شدند و سوي حسين رفتند حسين بگفت تا خيمه اى به پا كردند و مقدارى مسك

گويد: آنگاه حسين وارد خيمه شد و نوره كشيد.

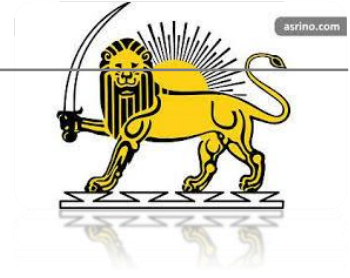
گويد: صاحب من عبدالرحمان بن عبد ر به و سرير بن حضير همدانى بر در خيمه شانه هايشان به هم مى خورد و برخورد داشتند كه كدامشان پس از وى نوره بكشند. برير با عبدالرحمان بذله گويى مى كرد، عبدالرحمان بدو گفت: «ولمان كن، اينك وقت ياوه گويى نيست.»

گويد: برير بدو گفت: «به خدا قوم من مى دانستند كه نه در جوانى و نه در سالخوردگى ياوه گويى را دوست نداشته ام و لى به خدا از آنچه در پيش دارم خوشدم، به خدا ميان ما و حور عين فاصله نيست جز اينكه اين قوم با شمشير هاى خويش سوي ما آيند، دوست دارم كه با شمشيرهاى خود بيايند.»

گويد: و چون حسين فراغت يافت ما نيز برفتيم و نوره كشيديم.

گويد: باران وى پيش رويش جنگم، سخت كردند و چون ديدم كه آن گاه و نه روى خويش نهاد.

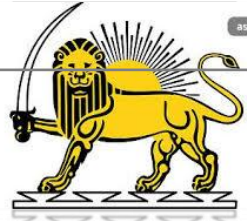
گويد: باران وى پيش رويش جنگم، سخت كردند و چون ديدم كه آن گاه و نه



نوره (واجبی) کشیدن حسین بن علی و یارانش

و شوق رسیدن ب حوریان بهشتی

تاریخ طبری



ن و يك / بيان قتل حسين رضى الله عنه.....ص: ۱۴۸

رسیده. فاصله دیدار حور عین جز يك دم نخواهد بود که در آن دم این قوم با شمشیرهای آخته بر ما حمله کنند. چون حسین ازاله مو و شستشو را پایان داد هر دو داخل شدند. بعد از آن حسین سوار مرکب خود شد. يك قرآن خواست و در پیش خود نگهداشت. یاران او هم در پیشگاه او نبرد کردند. او دست برداشت و گفت: خداوندا تو در سختی و مصیبت یار و پناه من هستی. من در کار دشوار بتو امیدوارم. تو

صفحه ۱۰۵

در هر شدت و هر کار مشکلی که پیش می آید پناه و یاور من هستی. تو پشت و پناه و نیروی حامی من هستی. چند چندین هم و غم که قلب را زبون و چاره را اندك و دوست را دور و دشمن را نزديك می کند من شکایت آنرا در پیشگاه تو کردم و تو آنرا زایل کردی. شکایت من نزد تو منحصر بتو می

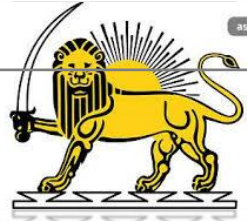


زدودن موهای زاید توسط حسین و یارانش

و مصرف واجبی

ب شوق حورالعین بهشتی

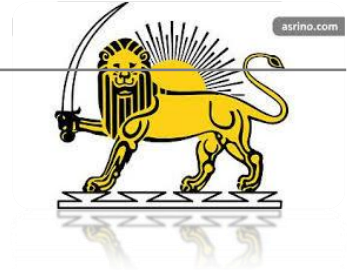
الکامل فی التاریخ



ن و يك / بيان قتل حسين رضی الله عنه.....ص: ۱۴۸

یربوعی تمیمی فرمانده پیاده بودند پرچم را
هم بدریدا (در طبری زویدا) غلام خود داد.

چون نزدیک حسین رفتند. دستور داد (عمر
بن سعد) برای خود بارگاهی برپا کنند. مشک
را هم در يك ظرف نهاد و آماده کرد. حسین
هم بکنجی رفت و موی بدن را با نوره زایل
کرد. عبد الرحمن بن عبد ربه و بریر بن
خضیر همدانی (همدان قبیله) بر در خیمه
حسین ایستادند که هر يك از آنها مسابقه می
کرد که پیش افتاده بعد از حسین بازاله موی
بدن بپردازد و از همان ماده مذکوره
بمالد. بریر (در نسخه یزید نوشته شده و این
غلط نمایان است) با عبد الرحمن شوخی و
مطایبه می کرد. عبد الرحمن گفت: این وقت
مزاح نیست. بریر گفت بخدا سوگند قوم من
همه می دانند که من در جوانی و پیری مزاح
نکردم و بیهوده نگفتم ولی من اکنون
خرسندم که مژده لقای خداوند بمن



مصرف واجبی (نوره) توسط حسین و یارانش

الکامل فی التاریخ

عباس بن علی

ب سقای دشت کربلا

و.... شهرت دارد

بارها شنیده ایم

ک میگویند:



عباس هنگامی ک تشنگی بر حسین و کودکان غلبه کرد

یک تنه ب سپاه دشمن هجوم برد

خود را در فرات انداخت

ولی آب ننوشید

مشک را پُر کرد

هنگام عزیمت ب سوی خیمه ها

دست وی را قطع کردند

با دست دیگر مشک را گرفت

دست دیگر وی را نیز قطع کردند

پس با دندان مشک را بگرفت



و سپس هنگامی ک مشاهده کرد مشک سوراخ شده و آبی نمانده

از پای فتاد

جدای از مضحک بودن این داستان

و جنبه ی کاملاً خیالی این داستان

در هیچ یک از کتب معتبر قدیمی

چنین داستانی نیامده



وی رفت و گفت: «ای عزای من! ای باقیمانده سلف و پناهگاه خلف! کاش آن روز که فاطمه مادرم یا علی پدرم یا حسن برادرم مرد، زندگیم به سر رسیده بود.»
گوید: حسین علیه السلام بدو نگریست و گفت: «خواهر کم، شیطان بردباری ترا نبرد.»
گفت: «ای ابو عبدالله! پدر و مادرم فدایت، در انتظار کشته شدنی؟ جانم فدایت...» و سخن در گلویش ماند.
گوید: چشمانش پر از اشک شد و گفت: «اگر شتر مرغ را بگذارند شب

می خوابد.

گفت: «وای من! ترا به زور می کشانند! این، قلب مرا بیشتر داغدار می کند و بر جانم سخت تر است» و به چهره قندش نگاه می کرد و می گفت: «ای پدر و مادر من! به زمین افتاد.

گوید: حسین بدو پرداخت و آب به چهره اش ریخت و گفت: «خواهر کم! از خدا بترس و بدان که زمین از من است و آب از من است. از من است که همه چیز تلف شدنی است به جز ذات خدایی که زمین را به قدرت خویش آفریده و خلق را برمی انگیزد که باز می آیند و او خود بکناست. پدرم بهتر از من بود، مادرم بهتر از من بود، من بهتر از من بود، مقتدای من و آنها و همه مسلمانان پیغمبر خدا

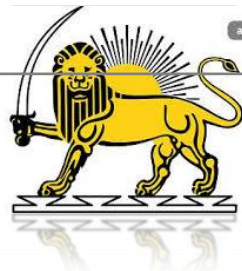
گوید: با این سخنان و امثال آن وی را تسلی داد و گفت: «خواهر کم! قسمت می دهم و قسم مرا رعایت کن که بر من گریبان نداری و چهره نخراشی و وای نگویی و مرگ نخواهی.»
گوید: آنگاه وی را بیاورد و پیش من نشانید و پیش یاران خویش رفت و گفتشان که حسین را بکشید و سرش را بیاورید و مرا بکشید و مرا بکشید و ما بین حیمه ها باشند مگر در سمنی که دشمن از آنجا می آید.»
ضحاک بن عبدالله مشرقی گوید: آنشب حسین و یاران وی همه شب بیدار



[

وجود اب در شب عاشورا

**وصیت و نهی از خراشیدنِ چهره و بر سر و صورت زدن و ناله
کردن توسط حسین به زینب
(پرهیز از عزاداری جاهلیت)**

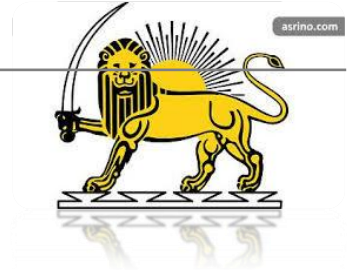


قیام جاوید / شب عاشورا

و از او تسلي بخواه و بدان که همه ي اهل
زمین مرده و اهل آسمان پایدار نمی مانند و
همه چیز [صفحه ۷۷] نابود خواهد شد مگر
خدایی که با قدرتش زمین را آفرید و همه به
سوی او باز می گردند و خود تنها و یکتاست.
پدر، مادر و برادرم که بهتر از من بودند
مردند، و رسول خدا که برای من و آنان و
همه مسلمانان الگو بود نیز مرد. راوی گفت:
حسین با این سخنان او را دلداري داد و
گفت: اي خواهرم تو را سوگند می دهم برای
من گریبان چاک مده و به صورتت مزین و
پس از کشته شدن برای من زاری و شیون
مکن. راوی گفت: سپس او را کنار من
نشانید و سوی یاران خود رفته و به ایشان
دستور داد خیمه ها را

صفحه ۱۲۵

به یکدیگر نزدیک کرده و طناب چادرها را از
میان هم بگذرانند و خود درون خیمه ها



وصیت حسین بن علی و نهی زینب از عزاداری ب سبک جاهلیت

مقتل ابی منخف (قیام جاوید)

یاد روایتی از پیامبر اسلام افتادم ک

بیان کرده بود ب افرادی ک ب سبک و شیوه ی جاهلیت عزاداری

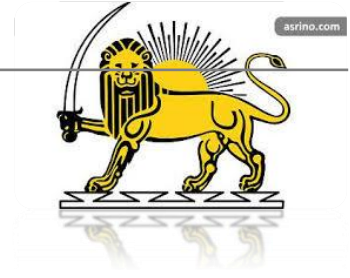
میکنند (زدن بر سر و صورت و خراشیدن چهره و...))

أَخْبَرَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ التَّيْمِيُّ الْقَاضِي، كَانَ بِالْبَصْرَةِ قَالَ: حَدَّثَنَا

يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ الْقَطَّانُ، عَنْ عَوْفٍ، عَنِ الْحَسَنِ، عَنْ عُتَيٍّ، عَنْ أَبِيِّ

قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ تَعَزَّى بِعِزَاءِ

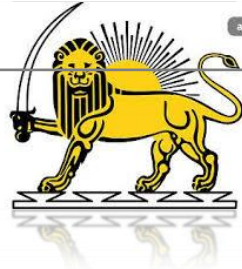
الْجَاهِلِيَّةِ فَأَعْضَوْهُ بِهِنَّ أَبِيَّهُ وَلَا تُكْنُوا»



**پیامبر اسلام می گوید : اگر دیدید کسی به روش جاهلیت
عزاداری می کند به او بگویید : آلت تناسلی پدرت در دهنه ! و
این کلام را صریح بگویید.**

سنن کبری جلد هشت / صفحه ۱۳۶

بحارالانوار جلد سی و نه / صفحه ۹۱



مرقع بن ثمامه اسدی که تیرهایش را ریخته بود و زانورده بود و می‌جنگید، کسانی
از قومش پیش وی آمدند و گفتند: «امان داری، با ما بیا» و با آنها برفت و چون

PDF-Tarikhema.ir

تاریخ طبری

PDF-Tarikhema.ir

PDF-Tarikhema.ir (Historical e-Books)

ترجمه تاریخ طبری

۳۵۶۲

عمر بن سعد آنها را پیش ابن زیاد آورد و خبر وی را بگفت اورا به زاره تبعید
کرد.

گوید آنگاه عمر بن سعد میان یاران خود ندا داد: «کی داوطلب می‌شود که
اسب برحسین بتازد؟» ده کس داوطلب شدند از جمله اسحاق بن حیوة حضرمی -
همان که روپوش حسین را ربود و بعدها پیسی گرفت - و اخنس بن مرثد که پیامدند
و با اسبان خویش حسین را لگد کوب کردند چندان که پشت و سینه او را در هم
شکستند

گوید: شنیدم که مدتی پس از آن وقتی اخنس بن مرثد در جنگی ایستاده بود،

گوید: از یاران حسین علیه السلام هفتاد و دو کس کشته شد مردم غاضبیه،
از قبیله بنی اسد، حسین و یاران او را يك روز پس از کشته شدنشان به خاک سپردند.
از یاران عمر بن سعد هشتاد و هشت کس کشته شده بود بجز آنها که زخمی شده
بودند. عمر سعد بر کشتگان نماز کرد و به خاکشان سپرد.

گوید: همینکه حسین کشته شد، همان روز سر او را همراه خولی بن یزید و
حمید بن مسلم از مدینه به کوفه بردند و آنرا به آهنگ قصه کردند.

اما در قصر را بسته یافت و به خانه رفت و سر را زیر طشتی نهاد. وی را دوزن بود
یکی از بنی اسد و دیگری از حضرمیان به نام نوار، دختر مالک بن عقر. آن شب
شب زن حضرمی بود.

هشام گوید: پدرم به نقل از نوار دختر مالک می‌گفت: «خولی سر حسین را
آورد و در خانه زیر لاکه نهاد، آنگاه به اطاق آمد و به بستر خویش رفت، گفتش:
چه خبر؟ چه داری؟»

گفت: «بی‌نیازی روزگاران برایت آورده‌ام، اینک سر حسین با تو در خانه

است.»



کشته های جنگ

لشکر حسین: ۷۲ نفر

لشکر عمر بن سعد: ۸۸ نفر

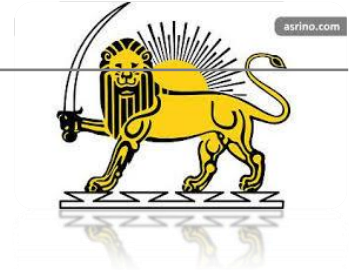
تاریخ طبری

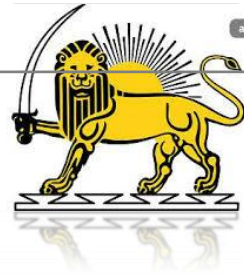
ایت الله مطهری گفته بود:

لشکر یزیدیان

یک میلیون و ششصد هزار نفر بود

و حسین بن علی ب تنهایی سیصد هزار نفر را ب قتل رسانده بود





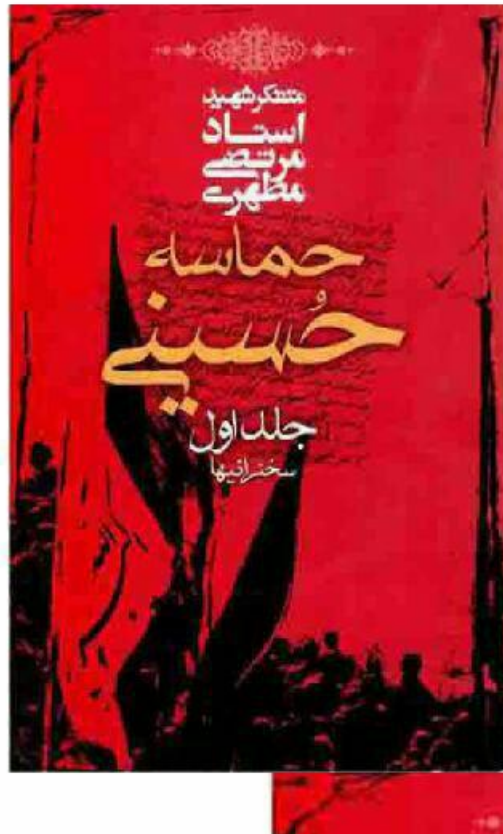
۶۲ حُماة حسینی

عالی ای، راجع به اثر محبت؛ گفته است:

از محبت تلخها شیرین شود
وز محبت مسها زَرین شود
حرف حسابی است. محبت و عشق، چیزی است که تلخها را شیرین می‌کند، محبت حکم کیمیا را دارد، مس و جود انسان را تبدیل به زر می‌کند. بعد د پگران آمدند مرتب الحاق کردند، بدون اینکه اصلاً تناسب داشته باشد، مثلاً گفتند از محبت مار موری می‌شود، از محبت سقف دیوار می‌شود، از محبت خربزه هندوانه می‌شود. اینها دیگر ربطی به موضوع ندارد، ولی وای به آن جایی که در اسناد و پشتوانه‌های زندگی بشر تحریف صورت بگیرد. مقدمات را مجبورم کوتاه کنم.

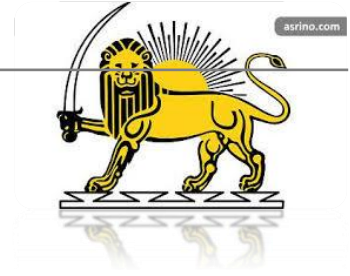
حادثه گرینا برای ما مردم خواهی نخواهی یک حادثه بزرگ اجتماعی است؛ یعنی این حادثه در تربیت ما، در خلق و خوی ما اثر دارد، حادثه‌ای است که خود به خود، بدون اینکه هیچ قدرتی ما مردم را مجبور کرده باشد، میلیونها نفر و قهرآ میلیونها ساعت برای شنیدن و استماع فضایی مربوط به آن صرف می‌کنیم. میلیونها تومان پول برای این کار صرف می‌شود. این قضیه را ما باید همان طوری که بوده است، بدون کم و ز یاد تلقی کنیم و اگر کوچکترین دخل و تصرفی از طرف مادر این حادثه صورت بگیرد، حادثه را منحرف می‌کند، بجای اینکه ما از این حادثه استفاده کنیم قطعاً ضرر خواهیم کرد.

حال بحث من این است که در نقل و بازگو کردن حادثه عاشورا ما هزاران تحریف وارد کرده‌ایم، هم تحریفهای لفظی - یعنی شکلی و ظاهری - راجع به اصل قضایا، مقدمات قضایا، متن و حواشی مطلب، و هم [تحریفهای معنوی که] در تفسیر این حادثه ما تحریف کرده‌ایم. با کمال تأسف این حادثه، هم دچار تحریفهای لفظی است و هم دچار تحریفهای معنوی، هر دو. و باز تحریفهایی که می‌شود، گاهی لاف‌های هماهنگی با اصل مطلب دارد، ولی گاهی تحریف نه تنها کوچکترین هماهنگی ندارد بلکه قضیه را مسخ و بکلی واژگون می‌کند، به شکلی در می‌آورد که به صورت ضد خودش در می‌آید. باز هم با کمال تأسف باید عرض کنم تحریفهایی که به دست ما مردم در این حادثه صورت گرفته است، همه در جهت پایین آوردن و مسخ کردن قضیه بوده است، در جهت بی خاصیت کردن و بی اثر کردن قضیه بوده است و در این امر، هم گویندگان و علمای امت تقصیر داشته‌اند و هم مردم. همه اینها را ان شاء الله برای شما توضیح می‌دهم.



اعتراف آخوند مطهری: در نقل قول عاشورا هزاران دروغ و

تحریف وجود دارد!!





١٥٦..... مشرعة بحار الانوار / ج ٢

فيه مقتل الحسين واهله واصحابه سلام الله عليهم اجمعين ولعنة الله على اعدائهم وهو باب كبير واسع فيه روايات ومراسيل وقصص والمعتبر سنداً ما ذكر بارقام ٧، ١٤، ١٧، ٢٠، ٢٣، وذيله و٢٤ و٢٧، وبالجملة اكثر تفاصيل حوادث كربلاء مجهولة والناس يطلبون ما يبكيهم وكثير من الوعاظ محتاجون الى الجاء والمال قال امر القصص الى ما يرى.

ج ٤٥: ما يتعلق بالامام الحسين عليه السلام

فيه بقية الباب ٣٧ الى ص ١٠٠ وقد ذكرنا نظرننا ما فيه آنفاً.

الباب ٣٨: شهادة ولدى مسلم الصغيرين... (٤٥: ١٠٠)

فيه روايتان ضعيفتان سنداً ويحتمل ان القصتين موضوعتان والله العالم.

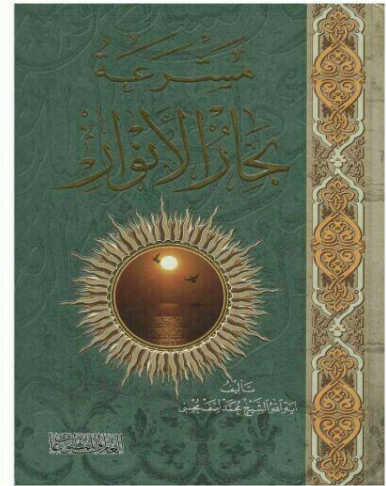
الباب ٣٩: الوقائع المتأخرة عن قتله عليه السلام الى رجوع اهل البيت عليهم السلام الى المدينة (٤٥: ١٠٧)

فيه ٤٨ رواية مرسلّة أو مسندة غير معتبرة، فلا بد من الاخذ بالمتفق عليها بين تلك الروايات أو بما هي محفوظة بقرينة معتبرة.

الباب ٤٠: ما ظهر بعد شهادته من بكاء الارض والسماء عليه... (٤٥: ٢٠١) فيه روايات معتبرة منها ما ذكرت برقم ٢٢ و٢٧.

الباب ٤١: ضجيج الملائكة... (٤٥: ٢٢٠)

فيه روايات والمعتبرة منها سنداً ما ذكرت برقم ٦، ١٢ و١٣، وفيه ما نقلت عن مصادر غير الامامية فلاحظ.



مِشْرَعَةُ
بَحَارِ الْاَنْوَارِ

كَاتَبَتْ
اَيَةُ اللهِ الشَّيْخُ مُحَمَّدُ اَصْفَحْجِي

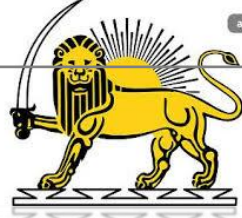
مَوْزُونِي

مؤسسة المارقي للمطبوعات

آيت الله محسنی می گوید: واكثر تفاصيل حوادث كربلاء مجهول و

ساختگی است و مردم دنبال چیزی هستند که آنها را بگریاند و

اكثر مردم محتاج منصب و اموال



و جناب مطهری در جای دیگری میفرماید

والكوفة أساساً أمر بينائها عمر بن الخطاب بعد الحروب التي خاضها المسلمون في صدر الإسلام وقد أشرف على بنائها جيش الإسلام نفسه . ثم إنه لم يكن هناك شعب أشجع وأقوى وأشد صلابة على القتال من أهل الكوفة وأهل العراق .

ولكن هؤلاء أنفسهم ، وهم الذين خرج من بينهم ثمانية عشر ألفاً من المناصرين للحسين ومن بينهم كانت الكتب الاثنا عشر ألفاً ، تراهم يفرون من المعركة بعد قدوم ابن زياد إليها . فلماذا يحصل مثل ذلك ؟ لأن زياد بن أبيه كان قد حكم الكوفة لسنوات طويلة لم يترك خلالها جريمة إلا ارتكبها من قلع العيون ، إلى قطع الأيدي والأرجل ، إلى بقر البطون ، إلى التعذيب والقتل في السجون ، حتى فقدت الكوفة شخصيتها تماماً .

ولذلك تراهم ما أن سمعوا بقدوم ابن زياد حتى صارت المرأة تسحب يد زوجها ، والأم تسحب يد ابنها ، والأخت يد أخيها ، والأب يد ابنه ، وتخرجونهم بالقوة من بيعة مسلم .

ولا ريب في أن أهل الكوفة كانوا من شيعة علي بن أبي طالب (ع) وأن الذين قتلوا الإمام الحسين (ع) هم شيعة ولهم كتب المؤرخون عن أهل الكوفة يقولون : « فلوهم معه وسيوفهم عليه »^(١) . ذلك أن الأمويين كانوا قد سحقوا الشخصية الإسلامية في نفوس أهل الكوفة ولم يُعد فيها من يملك تلك الأحاسيس الإسلامية الواجبة .

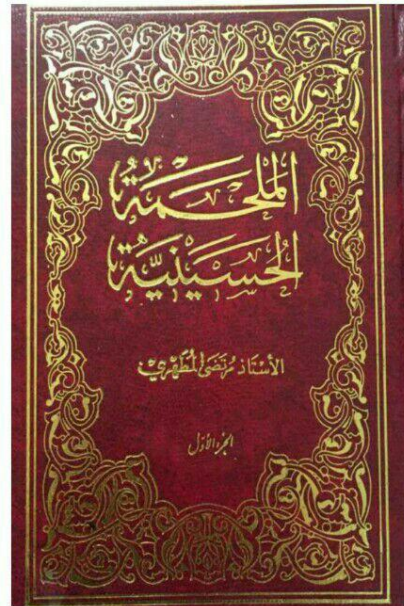
لكن الكوفة هذه ، هي نفسها قامت وانتفضت بعد مرور ثلاث سنوات على استشهاد الحسين ، وخرج منها خمسة آلاف نفر من التوابين ، ذهبوا لزيارة قبر الحسين (ع) ، وأقاموا مجلس العزاء هناك ، وبكوا عليه ، ثم عقدوا العهد مع

(١) مقتل المرقوم ص ٢٠٣ . تاريخ الطبري ج ٦ ص ٢١٨ . الكامل لابن الأثير ج ٤ ص ١٦ . إرشاد الشيخ المفيد ص ٢١٨ . مناقب ابن شهر آشوب ج ٤ ص ١٩٥ . كشف الغمّة ج ٢ ص ٣٢ .

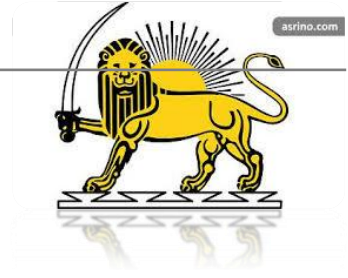
المجلد الثاني
الحسينية

الأستاذ مرتضى المطهری

الجزء الأول



شیعیان قاتلین امام حسین



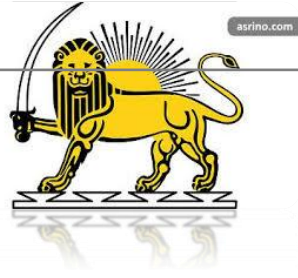
**آخوند مطهری می گوید: هیچ شکی نیست که اهل کوفه شیعه
علی بودند و کسانی که امام حسین را به قتل رساندند خود شیعه
او.**

و سخن نابی دیگر

از یکی از بزرگان اسلامی:

نظر امام غزالی در مورد واقعه کربلا

**ابوحامد محمد غزالی معروف به امام غزالی از دانشمندان
پراوازه قرن پنجم هجری قمری که در اواخر قرن ششم بدرود
حیات گفت در کتاب معروف خود به نام إحياء علوم الدین در
مورد حسین_ابن_علی و واقعه کربلا مطالبی را ذکر میکند که در
نوع خود بی نظیر است:**

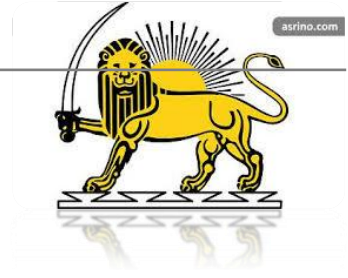


این دانشمند بزرگ تاریخ اسلام با طرح «عزلت» به عنوان یک رفتار اخلاقی سعادت افرین و معرفی الگوهای اخلاقی که عزلت گزیده و سعادت‌مند شده اند، به ارزیابی حرکت امام_حسین پرداخته و میگوید:

اگر امام حسین عزلت اختیار میکرد، گرفتار #فاجعه_خونبار_کربلا نمیشد؛ ولی نصیحت_خیرخواهان را نپذیرفت و برای رسیدن به حکومت راهی کوفه شد، سرانجام فاجعه کربلا به وجود آمد.

این ادعا را نه یک غیر مسلمان، بلکه یکی از بزرگترین دانشمندان دین اسلام کرده است و در واقع با این اظهار نظر، خون حسین را هدر رفته و حاصل اشتباه خود معرفی کرده است.

وی سپس به نکته بسیار مهمی اشاره میکند و آن هم دلیل حرکت حسین از حجاز به عراق است که میگوید: حسین نصیحت

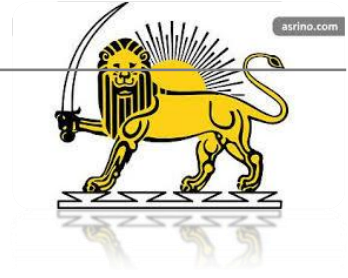


**خیر خواهان را نپذیرفت و برای رسیدن به حکومت و خلافت
راهی کوفه شد.**

**این همان نکته ای است که روحانیون شیعه قرنهایست آنرا وارونه
جلوه داده و مردم را فریب میدهند. و با این دروغ تاریخی بزرگ
قرنها نان مفت باد آورده میخورند و هر ساله به این دروغ ابعاد تازه
تری میدهند.**

منبع:

**بررسی فقهی دیدگاه ابو حامد غزالی در مورد واقعه کربلا،
نویسنده عابدین مؤمنی**



در بحار از کامل الزیارة از حضرت امام جعفر صادق روایت

کرده که

گفت:

**زمین کعبه فخر کرد و گفت: کدام زمین مثل من است و حال
آن که خانه خدا در پشت من واقع شده است و مردم از راه های
نزدیک و دور به سوی من می آیند و من حرم و محل امن الهی
هستم؟ پس خداوند وحی بر او کرد: بس کن و آرام بگیر، نسبت
فضیلت تو با فضیلتی که به زمین کربلا داده‌ام چون سوزنی است
که در آب دریا و از آب دریا بردارد اگر نبود زمین کربلا من به تو
فضیلتی نمی کردم و اگر نمی بود آن وجود شریفی که زمین کربلا
در بر دارد، من خلق نمی کردم آن خانه ای که به آن فخر می
کنی پس آرام بگیر و مستقر باش و متواضع و ذلیل و خوار باش،
والا غضب می کنم بر تو و تو را به آتش جهنم می برم.**



کامل الزیارات: ص ۲۶۷، بحار: ج ۱۰۱ ص ۱۰۷-۱۰۶.

خواندن داستان بالا، ب سادگی دوستان را متوجه خرافه

بودن این داستان میکند.

پذیرش توبه ی حضرت آدم بواسطه ی اهل بیت پیامبر(اوج

خرافات)

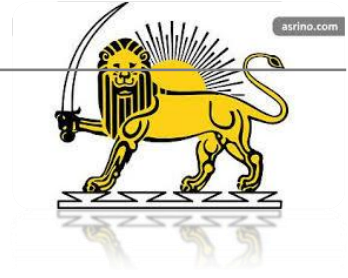
آدم از پروردگار خویش کلمات را بیاموخت که سبب

پذیرفتن توبه او شد برای این که خدای مهربان توبه پذیر است.

از پیامبر درباره

کلماتی که بر آدم القا شد و موجب پذیرش توبه اش گردید،

سوال شد ، گفت:



**ساله بحق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین فتاب علیه و
غفر له.**

**آدم خدا را به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین
خواند، پس خدا توبه او را پذیرفت و گناهی که از او سر زده بود
بخشود.**

**ینابیع الموده، باب ۲۴، ص ۹۵، حقایق الحق، ج ۹، ص ۱۰۲،
الغدير ج ۷، ص ۲۳۵، و فضائل الخمسه، ج ۱، ص ۱۷۰، اثبات
الوصیه، چاپ قدیم، ص ۷.**

عبور حضرت آدم از زمین کربلا

و لعن یزید:



چون آدم بر زمین هبوط کرد و

حوا را ندید دنبال او گشت تا عبورش به زمین کربلا افتاد
پیش از آن که حادثه ای واقع شود، غمناک شد، سینه اش تنگی
گرفت، و چون به مقتل حسین رسید پایش لغزید خون از آن
جاری شد.

پس سر به سوی آسمان بلند کرده و گفت: ای پروردگار من،
مرتکب گناه دیگر شده‌ام و اینک مرا کیفر خواهی کرد زیرا که من
تمام زمین را طی کردم و یا چنین حادثه ای روبه رو نشد مسجد
خداوند وحی فرستاد: ای آدم گناهی تازه مرتکب نشده ای ولی
فرزند تو حسین در این سرزمین به ظلم کشته می شود اینک خون
تو به موافقت وی ریخته شد.

آدم عرض کرد: پروردگارا، حسین پیغمبر است؟

خطاب رسید که پیامبر نیست و لیکن فرزند زاده پیامبر من
محمد است عرض کرد: قاتل وی کیست؟ ندا رسید: یزید که ملعون

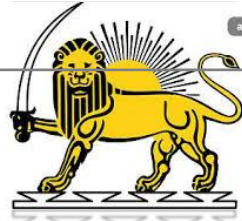


اهل آسمان‌ها و زمین است آدم به جبرئیل رو کرد و گفت: چه کنم؟ گفت: یزید را لعن کن پس آدم چهار مرتبه یزید را لعنت کرد و چند قدمی برداشت تا به کوه عرفات رسید و حوا را یافت.

وقایع الایام خیابانی، ص ۱۴۹.

حضرت نوح و رفع گرفتاری با لعن ب یزید

چون حضرت نوح بر کشتی نشست و بر روی آب همه روی زمین را گشت تا به زمین کربلا رسید، چون به آن زمین بلا رسید آن سرزمین کشتی او را به گرداب افکند پس حضرت نوح از غرق شدن کشتی ترسید دست دعا به درگاه عزت و جلال خدا برداشت و عرض کرد: پروردگارا همه روی زمین را گشتم، ترس اضطرابی که در این زمین بر من رخ نمود در هیچ جا رخ نداده بود. همان ساعت جبرئیل از جانب خداوند عز و جل فرود آمد و عرض نمود:



یا نوح، حسین سبط محمد خاتم پیامبران و فرزند گرامی اوصیا
در این سرزمین کشته می شود حضرت نوح پرسید قاتل آن بزرگوار
کیست؟ جبرئیل عرض کرد: قاتل او کسی است که اهل هفت

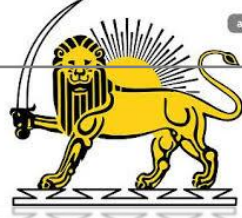
آسمان و اهل هفت زمین بر او لعنت می کنند پس حضرت
نوح چهار مرتبه بر آن حرام زاده بد کردار لعنت کرد پس کشتی
از آن مهلکه نجات یافت و از آن سرزمین بلا گذشت.

محن الابرار (ترجمه جلد دهم بحار)، ص ۴۸

مطلع شدن حضرت ابراهیم بر مصایب امام حسین

تفسیر فرات به سند خود از امام صادق روایت می کند که آن
حضرت در تفسیر آیه (فنظر نظره فی النجوم) گفت: حضرت
ابراهیم حساب نمود و به علم نجوم نظر فرمود: مطلع گردید بر
مصایب امام حسین که در زمین کربلا رخ می دهد فرمود: من
ناخوش هستم برای مصیبتی که بر امام حسین وارد خواهد شد.

محن الابرار (ترجمه جلد دهم بحار)، ص ۳۴.



خوانند گان گرامی دقت کنید لطفا

چنین کذبیات و و داستان های ابلهانه

**تنها در کتب اسلامگرایان و کتب نگارش شده ی سالیان بعد
واقعه ی عاشورا وجود دارد بزرگ بنی سلیم از مشایخ خود نقل
کرده است که سالی به جنگ ساکنان روم رفتیم و بر ایشان غالب
شدیم پس به یکی از کلیساهای آن جا رفتیم و دیدیم این بیت بر
دیوار آن نوشته است:**

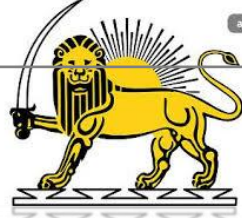
اثر جوامه قتلت حسينا

شفاعة جده يوم الحساب

آیا گروهی که امام حسین علیه السلام را

کشتند، به شفاعت جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله در

روز جزا امید دارند!



پس از آنها پرسیدم چه وقت این را در جا نوشته اند؟ گفتند:

سیصد سال پیش

از بعثت پیامبر شما.

در کتاب یاقوت از عبدالله بن صفار روایت شده که سالی با

نصارا جنگ کردیم و بسیاری از ایشان را اسیر نمودیم در میان

اسیران پیری دانا بود او را اکرام نمودیم آن پیر برای ما حکایت

کرد که سیصد سال پیش از مبعوث شدن محمد عربی، گروه نصارا

در بلاد روم گودالی کردند، ناگاه سنگی پیدا شد به زبان فرزندان

حضرت شیث که در آن نوشته شده بود:

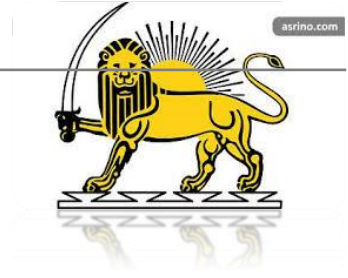
اترجوا عصبه قتل حسینا

شفاعة جده يوم الحساب

شیخ جعفر ابن نما در مشیر الاحزان به سند خود از سلیمان

اعمش روایت کرده است: سالی در ایام موسم حج مشغول طواف

کعبه بودم ناگاه مردی را دیدم که می گوید: خداوندا مرا بیامرز،



اگر چه می دانم که مرا نمی آموزی پس از سبب ناامیدی آن مرد
 پرسیدم گفت: من یکی از آن چهل نفر هستم که موکل به سر
 مبارک جناب امام حسین بودند، هنگامی که آن سر مبارک را
 برای یزید پلید به شام بردند، چون از کربلا بیرون رفتیم منزل اول
 دیر نصارا بود در آن جا فرود آمدیم و سر مبارک آن حضرت را بر
 نیزه بلندی نصب کردیم و به خوردن مشغول شدیم ناگاه دیدم که
 دستی از دیوار پیدا شد و با قلم آهنی سطری با خون به دیوار
 نوشت:

اترجوا امه قتلت حسیناز

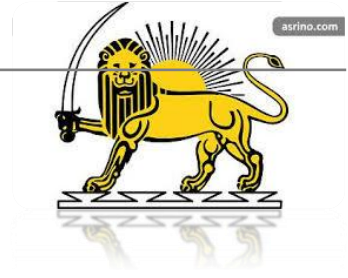
شفاعة جده يوم السحاب

پس ما بسیار ترسیدیم یکی از رفیقان ما برخاست که آن دست
 را بگیرد، اما دست غایب شد.



محن الابرار، ص ۳۸، اربلی در کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۳۷
این شعر ار نقل کرده است
عبور ابراهیم از کربلا
افتادن از روی اسب
سخن گفت اسب

روایت شده است که حضرت ابراهیم علیه السلام وقتی سواره
به صحرای کربلا بگذشت اسبش رم کرد. آن جناب از پشت اسب بر
روی زمین افتاد و سرش بشکست و خون از آن جاری شد پس
زبان به استغفار بگشاد و گفت: پرودگارا از من چه گناهی سر زده
است؟ جبرئیل نازل شد و گفت: ای ابراهیم! گناهی از تو صادر

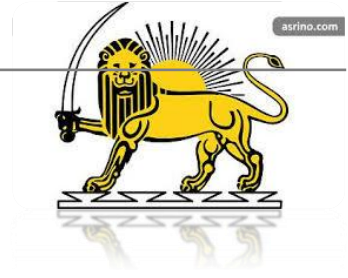


نگشت ولکن کشته می شود در این محل سبط خاتم الانبیا و پسر
خاتم الاوصیا، پس خون تو به موافقت خون او ریخته شد فرمود:
ای جبرئیل، قاتل او کیست؟ گفت: قاتل او ملعون اهل آسمان ها و
زمین و قلم جاری شد بر لوح آن پلید پس ابراهیم علیه السلام
دست برداشت و یزید پلید را لعن بسیار کرد

و اسب آن حضرت به زبان فصیح آمین گفت: ابراهیم به او
خطاب کرد و فرمود: بر تو چه معلوم شد که آمین گفتی؟

گفت: ای ابراهیم، من همیشه فخر می کردم که تو بر پشت من
سوار می شوی و چون تو از پشت من در افتادی خجلت و شرمساری
من زیاد شد و سبب این از یزید بود خداوند او را لعنت کند.

مرحوم شوشتری رحمه الله در خصایص می گوید که شاید
محل توسط حضرت ابراهیم علیه السلام از اسب همان محل سقوط
حضرت امام حسین علیه السلام باشد از اسب خود یعنی در مقتل

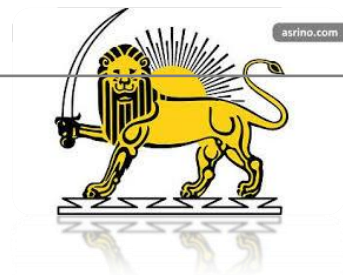


آن جناب به زمین افتاده باشد پس ملاحظه کن فرق این دو سقوط را.

وقایع الایام، ص ۱۵۲.

اول کسی که لعنت بر قاتل حسین کرد حضرت ابراهیم بود و امر کرد فرزندان خود را عهد و پیمان از ایشان گرفت که پیوسته او را لعنت کنند.

پس از آن حضرت موسی او را لعنت کرد و امت خود را به آن امر کرد، سپس داود او را لعنت کرد و بنی اسرائیل را امر نمود که لعنت کنند یزید را سپس حضرت عیسی لعنت کرد و بسیار می گفت بنی اسرائیل را که لعنت کنند بر قاتلان حسین اگر زمان او را دریافتند در خدمت او جهاد کنید کسی که با او شهید شود چنان است که با پیامبر شهید شده است.



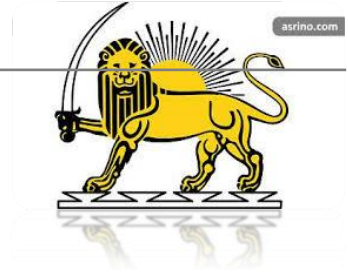
کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۷۹، دمعہ الساکبه، ص ۲۷۲.

مسافرت حضرت موسی علیه السلام به کربلا

مرحوم خیابانی در ذیل خبری طولانی می گوید: حضرت
موسی دوبار به کربلا رفته است، یک بار تنها و بار دیگر با وصی
خود یوشع بن نون چنان که طریحی می گوید: حضرت موسی با
یوشع بن نون می رفت چون به زمین کربلا رسیدند بند نعلین آن
حضرت پاره شد و خاری بر پای وی فرو رفت و خون از پایش
جاری

شد پس عرض کرد: ای خدای من، چه گناهی از من صادر
شد که بدین کیفر گرفتار شدم؟

خدای بزرگ به او وحی فرستاد که در این موضع خون امام
حسین ریخته می شود و خون تو به موافقت خون وی جاری شد.



**عرض کرد: خدایا، حسین کیست؟ خطاب آمد: او فرزندزاده
محمد مصطفی و پسر علی مرتضی. عرض کرد: قاتل او کیست؟ ندا
رسید: قاتلش یزید است. پس حضرت موسی دست برداشت و بر
یزید لعن و نفرین کرد و یوشع بن نون آمین گفت.**

وقایع الایام خیابانی، ص ۱۵۵.

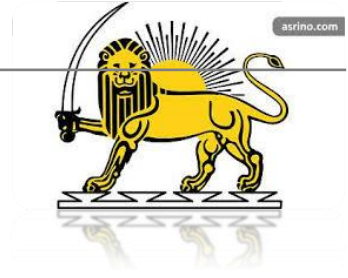
حضرت سلیمان (ک اساسا وجودش در هاله ای از ابهام است)

سوار بر فرش پرنده ی خودش میشه

بر حسب اتفاق وارد آسمانِ کربلا میشه

بعد با باد حرف میزنه

و یزید رو لعن میکنه

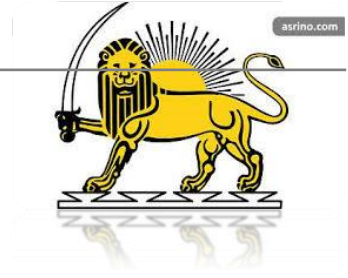


عبور حضرت عیسی از کربلا

روایت شده است که حضرت عیسی در ایام سیاحت با حواریین
گذرش به کربلا افتاد ناگاه شیر غرانی بر سر راه ایشان آمد و راه
را برایشان بست عیسی علیه السلام پیش رفت و فرمود: چرا سر راه
بر ما گرفته و نمی گذاری که ما عبور کنیم؟ شیر به زبان فصیح
گفت: نمی گذارم شما درگذرید مگر این که یزید را کشته حسین
علیه السلام است لعن کنید.

عیسی فرمود: حسین چه کسی است؟ شیر گفت: سبط محمد النبی
الامی و ابن علی الولی، فرزند زاده پیغمبر امی و پسر
علی ولی است.

حضرت عیسی فرمود: قاتل او کیست؟



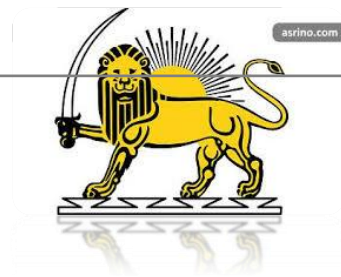
**شیر گفت: قاتل وی ملعون و حوش بیابان‌ها و گرگان و درندگان
صحراهاست، به خصوص در روز عاشورا، پس حضرت عیسی دست
برداشت و لعن و نفرین کرد بر یزید، و حواریین آمین گفتند و شیر
از راه دور شد و ایشان به مقصد خود رفتند**

وقایع الایام خیابانی، ص

۱۶۰.

**چهار هزار ملائکه ژولیده مو و غبار آلوده کنار قبر امام حسین
علیه السلام**

**روایت شده که خدای توانا آن چهار هزار فرشته ای را که در
جنگ بدر برای رسول خدا فرستاده بود، برای امام حسین نیز فرو
فرستاد و آن حضرت را مخیر کرد بین این که بر دشمنان خود ظفر
یابد و این که خدا را ملاقات کند**



حاصل آن که آن حضرت را نزد خدا مرتبه بزرگی بود که بدون شهادت به آن مرتبه نمی رسد، بنابراین کوشش کرد تا خود را بدان مرتبه بزرگ رسانید.

در اخبار آمده که از افرادی که در کربلا حاضر شده بودند به بلای و عقوبتی گرفتار شدند و محل عبرت دیگران گردیدند و به رسوایی هر چه تمام تر به جهنم واصل شدند.

حدیقه الشیعه، ص ۵۰۰

علامه مجلسی از شیخ طوسی به سند معتبر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است:

زنی در مکه طواف می کرد. آن زن دست خود را از آستین بیرون آورد مردی دست خود را روی دست آن زن نامحرم گذاشت. آن مرد هر چه سعی کرد نتوانست دستش را جدا کند. تا این که مردم قطع طواف کردند و همه آن دو را تماشا می کردند. خبر به والی

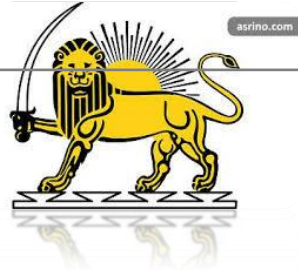


مکه رسید، چون والی حاضر شد فقها را طلبید. تمام فقها فتوا دادند که دست آن مرد خائن باید قطع شود، برای این که خلاف اسلام رفتار کرده است. والی گفت: آیا کسی از فرزندان در این جا

هست؟

گفتند:

بلی امام حسین امشب تشریف فرما شده اند. پس والی حضرت را طلبید و عرضه داشت: توجه فرمایید چه بلایی بر سر ایشان آمده است! حضرت این منظره را دیده رو به سوی کعبه گردانید و دست به دعا برداشت و ساعتی دعا کرد. پس از دعا به سوی آنها آمد و دست آن مرد را گرفته از دست آن زن جدا کرد. پس از این جریان والی عرضه داشت: ای پسر رسول خدا، آیا عقاب کنم او را به این کاری که کرده است؟ حضرت فرمودند: نه



جلاء العیون، ص ۳۰۳

هنگامی که امام حسین از مدینه طیبه به قصد زیارت بیت الله الحرام بیرون شد و در خدمت آن حضرت جمعیت زیادی بودند، مردی از قافله مریض شد و به آن حضرت عرض کرد: به انار خیلی میل دارم. آن جناب فرمود: در این بیابان باغی است از انار و میوه های دیگر، برو و هر چه می خواهی تناول کن. در آن سرزمین قبل از این باغی نبود. اهل قافله رفتند باغی مشاهده کرده، داخل آن شدند و هر کس از هر میوه ای خواست خورد.

و چون از باغ بیرون آمدند از نظرها ناپدید شد (معجزه دیگر در آن وقت از آن حضرت سر زد) در همان حال آهویی پیدا شد حضرت به او اشاره نمود (آهو نزدیک آمد)، فرمود او را ذبح کنید و استخوان آن را نشکنید آن حیوان را ذبح کردند و گوشت آن را خوردند و استخوان ها را در پوستش نهادند. آن حضرت دعا کرد و

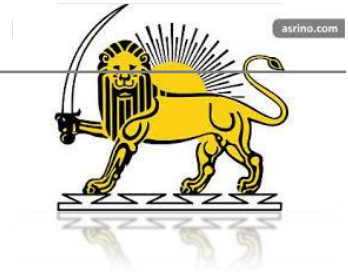


**آهو زنده شد پس به اصحاب فرمود هر کدام به شیر آهو مایل
باشید از آن بدوشید. همه از آن دوشیدند و آشامیدند و به برکت
دعای حضرت همه را کفایت کرد. بعد به آهو فرمود تو را چند
طفل است و انتظارت را می کشند برو آنها را شیر بده**

کبریت احمر، ص ۳۴۵

زنده شدن مرده به دعای امام حسین

**یحیی ام طویل گوید: نزد مولایم امام حسین بودم که جوانی بر
آن حضرت داخل شد و او می گریست. حضرت فرمود: چه تو را
می گریاند جوان عرض کرد: یابن رسول الله، همانا مادرم در این
ساعت مرد و ثروتی زیاد واگذارده و به من وصیتی نکرده و نمی**

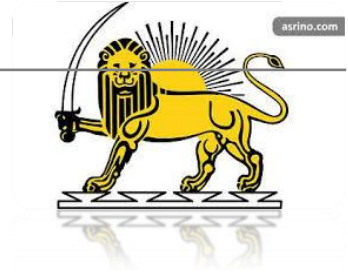


دانم کجا او را دفن کنم (و او را از آن مال بازداشته بود) حضرت فرمود: هنگام مرگ به تو چه گفت؟ عرض کرد: به من گفت: چون خواستی کاری برای من انجام دهی به جا نیاور مگر به آنچه فرزند دختر رسول خدا اشاره فرماید. اکنون ای مولایم چه می فرمایی

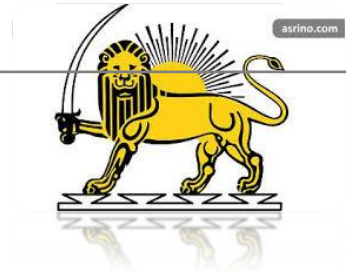
؟

حضرت فرمود: آیا دوست داری خداوند مادر تو را زنده کند و تو را به آنچه می خواهی خبر دهد؟

آن جوان گفت: چه بسیار نیک است، حضرت برخاست و با آن جوان روانه شد و مردم هم با آنان روانه شدند تا به منزل مادر او رسیدند. حضرت بر سر مادر او ایستاد و خدای عزوجل را به دعاهایی خواند که نفهمیدم. بعد فرمود: قومی یا امه الله باذن الله تعالی و اوصی الی ابنک بما تریدین. ای کنیز خدا به اذن خدای تعالی برخیز و به پسر ت آنچه خواهی وصیت کن. ناگاه آن



زن برخاست و شهادت داد و گفت: السلام عليك يابن رسول الله، همانا نزد من مال زیادی بود در فلان جا نهادم، آن را بیرون آور و دو سوم آن برای شما هر چه خواهید بکنید و يك سوم دیگر را به همین پسرم بده اگر می دانی دوست شماست و اگر مخالف است از آن منعش فرما، زیرا مال من حرام است بر کسی که شما اهل بیت را دشمن بدارد. آن زن دوباره مرد و حضرت فرمود: او را غسل دهید و دفن کنید



زنده کردن اسبان

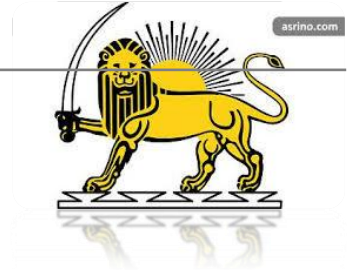
طبیعی بود اهل موصل از دوستان معاویه که او را خلیفه می دانست. روزی یکی از پیروان مکتب علوی با او ملاقات کرد و در ضمن اتمام حجت به او فهمانید که امام باید دارای فضایل و مکارم اخلاق باشد و اکنون علایم امامت حجت به او فهمانید که امام باید دارای فضایل و مکارم

اخلاق باشد و اکنون علایم امامت در حسین بن علی موجود است، و از خوان احسان او ایتمام و اراامل و مساکین بهره ورنند، سخنان او را در دل آن طبیب موثر شد، اما با خود گفت: می باید گفتار این کسی را محک زد، اتفاقاً در همسایگی او بیوه زنی بود که یتیمی داشت و آن زن مریض شد. پسرش را نزد طبیب فرستاد و گفت: مادرم چنان حالتی یافته، طبیب پس از استفسار از عقیده آن پسر دید از محبان حسین علیه السلام است، گفت: علاج مرض مادرت



جگر اسبی است فلان رنگ. یتیم گفت: از کجا فراهم کنم؟ پاسخ داد: از امامت حسین بطلب

آن طبیب خدمت امام حسین آمد و از غلامان خواست او را به طویله ببرند تا اسب‌ها را بنگرد. چون آنها را کشته دید پرسید نه برای چه اینها را کشته اند؟ گفتند: برای یتیمی که مادرش معالجه شود طبیب تقاضا کرد خدمت حضرت برسد. چون او را آوردند به قدم های آن بزرگوار افتاد و از شیعیان شد. حضرت علت پرسید؟ او جریان را بیان کرد. حضرت فرمود: اینها سهل است، بیا تا به تو امری بالاتر بنمایم و دعا نمود: الهی تو قادری اینها را زنده کنی، اگر ما را نزد تو قرب و منزلتی است به حرمت جد و پدر و مادر و برادرم اینها را زنده گردان اسبان به قدرت باری زنده شدند.



معجزه انگور

در مدینه المعاجز عبدالله بن محمد گوید: در مسجد در محضر
مقدس حسین بن علی نشسته بودیم، فرزندش علی اکبر در آمد و
از پدر بزرگوارش در غیر موسم انگور طلبید. آن حضرت دست
مبارکش را بر ستون مسجد زد و انگور و موز بیرون آورد و فرمود:
ما عند الله لاولیاءه اکثر، آنچه نزد خداوند است برای دوستانش
بیشتر از این خواهد بود.

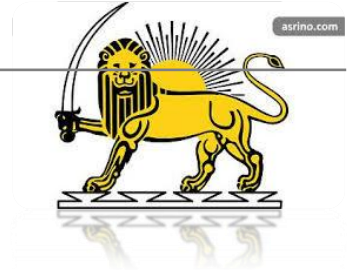
وقایع عاشورا، زندگانی سید الشهداء علیه السلام، ص ۹۶



ورود حسین ب کربلا

امام حسین در روز دوم محرم به زمین کربلا که رسید ناگاه اسبش از حرکت باز ایستاد و حرکت نکرد. تا هفت یا هشت اسب عوض کرد، هیچ کدام قدم برنداشتند. فرمود: این زمین چه نام دارد؟ عرض شد: غاضریه فرمود: نام دیگری هم دارد؟ گفتند: نینوا. فرمود: اسم دیگری ندارد؟ عرض کردند: شاطی الفرات. فرمود: نام دیگری ندارد؟ گفتند: کربلا. آه سردی کشید و فرمود: این زمین اندوه و بلاست، فرود آیید، این جا خوابگاه شتران ماست و محل ریختن

خون ماست و در این جا حرمت ما هتک می شود و در این جا قبور ما زیارتگاه می شود و این همان جاست که جدم به من خبر داده است.



ناسخ، ج ۲، ص ۱۶۸

محمد بن الحسن بن احمد بن ولید و جماعتی از اساتیدم، از سعد بن عبد الله، از محمد بن عیسی بن عبید، از صفوان بن یحیی، از حسین بن ابی غندر، از حضرت ابی عبد الله علیه السلام وی گفت

شنیدم امام صادق درباره جغد فرمودند

آیا احدی از شما آن را در روز دیده است؟

محضر مبارکش عرض شد: خیر ابداء در روز ظاهر نشده و تنها در شب پیدا می گردد.

حضرت فرمودند:

اما اینکه این حیوان پیوسته در خرابه ها مسکن گرفته و در آبادی نمی آید جهتش آنست که

وقتی حضرت امام حسین شهید شدند این حیوان بواسطه قسم بر خود حتم نمود که ابداء در آبادی سکنا نکرده و منزلش تنها در



خرابه ها باشد پس پیوسته در روز صائم و حزین است تا شب فرا
برسد و وقتی شب در آمد از ابتداء آن تا صبح بر مصیبت حضرت
امام حسین زمزمه و نوحه سرائی و مرثیه خوانی می کند. (بحار
الانوار، ج ۴۵، ص ۷)

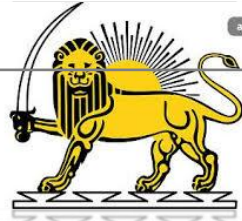
همچنین حکیم بن داود بن حکیم از سلمة بن ابی الخطاب از حسین
بن علی صاعد بربری که قیم و متصدی قبر حضرت امام رضا علیه
السلام نقل کرده که وی گفت

پدرم برای من نقل نمود و گفت: بر حضرت رضا وارد شدم، آن
جناب به من فرمود

این جغد را می بینی؟ مردم چه می گویند؟

عرض کردم: فدایت شوم آمده ایم که از شما پرسیم

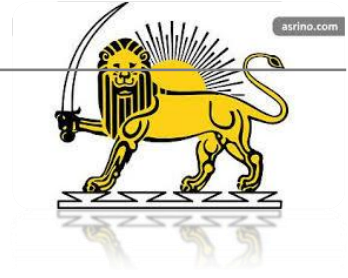
حضرت فرمودند: این جغد در عصر جدم رسول خدا در منازل و
قصرها و خانه ها سکنی داشت و هر وقت مردم مشغول خوردن



طعام بودند این حیوان پر می زد و در مقابل ایشان خود را می رساند و مردم طعام و غذا جلوی می ریختند و این حیوان طعام خورده و از آب خود را سیراب می کرد و سپس به منزلش بر می گشت ولی هنگامی که حضرت حسین بن علی شهید شدند از شهر و آبادی خارج گشت و در خرابه ها و کوهها و بیابان ها مکان گرفت و گفت: بد امتی شما می باشید! پسر دختر پیامبر خود را کشتید و من نسبت به نفس خود از شما در امان نیستم. (مسند الامام رضا، ج همچنین: محمد بن جعفر رزاز، از دائی خود محمد بن الحسین بن ابی الخطاب، از حسن بن علی بن فضال از شخصی از حضرت ابی عبد الله نقل کرد، وی گفت:

امام علیه السلام فرمودند:

جغد در روز صائم بوده و وقتی افطار نمود قلبش در مصائب حضرت حسین بن علی محزون و افسرده شده تا صبح فرا برسد.
(بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۱۴). ۲، ص ۲۴۷) ۲۱۳



بر خورد ستارگان آسمان با یکدیگر .

عن عیسی بن الحارث الکندی می گوید: هنگامی حسین بن علی (علیه السلام) را شهید کردند، تا هفت روز ، هر گاه که نماز عصر را می خواندیم می دیدیم آفتابی که بر دیوارهای خانه ها می تابید به قدری قرمز بود که گویا چادرهای سرخ است که بر آن کشیده اند ، و می دیدیم که برخی از ستارگان همدیگر را می زدند (با یکدیگر برخورد می کردند). منبع: تهذیب الکمال، المزی، ج ۶، ص ۴۳۲ - ۴۳۳ و تاریخ الإسلام، الذهبی، ج ۵، ص ۱۵ و سیر أعلام النبلاء، الذهبی، ج ۳، ص ۳۱۲ و تاریخ مدینة دمشق، ابن عساکر، ج ۱۴، ص ۲۲۷ .



آسمان خون گریه کرد

نضره از دیه گوید: هنگامی که حسین بن علی (علیهما السلام) شهید شدند، آسمان خون بارید و ما همچنان می دیدیم که تمام اشیاء و اسباب ما مملو از خون است. همچنین جعفر بن سلیمان، روایت کرده که خاله ام، ام سالم، گفت: بعد از شهادت مولا حسین (ع) بارانی همانند خون بر دیوارها و خانه ها می بارید. به من خبر داند که همین باران خون، در خراسان، شام و کوفه نیز باریده است. منبع: تهذیب الکمال، المزی، ج ۶، ص ۴۳۳ و سیر أعلام النبلاء، الذهبی، ج ۳، ص ۳۱۲، ۳۱۳ و الثقات، ابن حبان، ج ۵، ص ۴۸۷ و تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج ۱۴، ص ۲۲۷-۲۲۸.



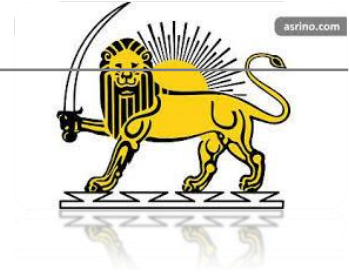
**جای تاسف هست برای این همه خرافات دروغ خرافه زندگی این
دین هست**

اشک ریختن آسمان

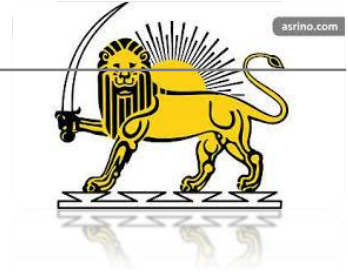
**ستاره های آسمان ظاهر شدند؛ تا جائی که ستاره جوزا در عصر
دیدۀ شده و خاک سرخ از آسمان فرو ریخت**

**منبع: تهذیب الکمال، المزی، ج ۶، ص ۴۳۱-۴۳۲ و تهذیب
التهذیب، ابن حجر، ج ۲، ص ۳۰۵ و تاریخ مدینة دمشق، ابن
عساکر، ج ۱۴، ص ۲۲۶**

**علی بن مسهر از جده اش نقل می کند که می گفت: هنگامی که
امام حسین به شهادت رسید من دختری نوجوان بودم، آسمان چند**



شبانہ روز درنگ نمود کہ گویا لختہ خون بود. منبع: تہذیب الکمال
، المزی، ج ۶، ص ۴۳۲ و تاریخ مدینۃ دمشق، ابن عساکر، ج ۱۴
، ص ۲۲۶

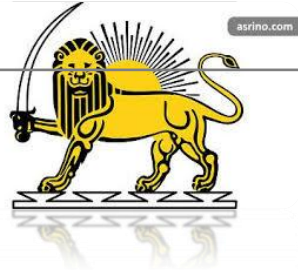


تاریک شدن دنیا

خلف بن خلیفه از پدرش نقل می کند که گفت : زمانی که امام حسین به شهادت رسید ، آن قدر آسمان تاریک شد که هنگام ظهر ستاره های آسمان ظاهر شدند ؛ تا جائی که ستاره جوزا در عصر دیده شده و خاک سرخ از آسمان فرو ریخت

منبع: تهذیب الکمال ، المزی ، ج ۶ ، ص ۴۳۱-۴۳۲ و تهذیب التهذیب ، ابن حجر ، ج ۲ ، ص ۳۰۵ و تاریخ مدینه دمشق ، ابن عساکر ، ج ۱۴ ، ص ۲۲۶

علی بن مسهر از جده اش نقل می کند که می گفت: هنگامی که امام حسین به شهادت رسید من دختری نوجوان بودم، آسمان چند



شبانۀ روز درنگ نمود که گویا لخته خون بود. منبع: تهذیب الکمال، المزی، ج ۶، ص ۴۳۲ و تاریخ مدینۀ دمشق، ابن عساکر، ج ۱۴، ص ۲۲۶،

یزید بن ابی زیاد می گوید: من چهارده ساله بودم که حسین بن علی به شهادت رسید گیاه ورس در بین لشکر به خاکستر تبدیل شد و پهنه آسمان قرمز رنگ شد شتری را لشکریان ذبح کردند آتش از گوشتش زبانه می کشید. منبع: تهذیب الکمال، المزی، ج ۶، ص ۴۳۴ - ۴۳۵ و تهذیب التهذیب، ابن حجر، ج ۲، ص ۳۰۵ و سیر أعلام النبلاء، الذهبی، ج ۳، ص ۳۱۳ و تاریخ الإسلام، الذهبی، ج ۵، ص ۱۵ و تاریخ مدینۀ دمشق، ابن عساکر، ج ۱۴، ص ۲۳۰.

حدثني أبو يحيى مهدى بن ميمون می گوید: هنگامی که سر مبارك امام حسين عليه السلام را در برابر ابن زياد نهادند، دیدم که از دیوارهای دارالاماره خون جاری می گشت. منبع: تهذیب

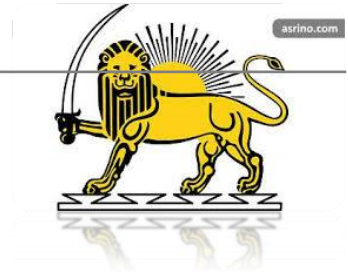


الکمال ، المزی ، ج ۶ ، ص ۴۳۳ - ۴۳۴ و تاریخ مدینه دمشق ،
ابن عساکر ، ج ۱۴ ، ص ۲۲۹ .

از ام حیان نقل است که گفت: روز شهادت حسین اسمان سه شبانه
روز تاریک شد و هر کس دست به زعفران می زد دستش می
سوخت و زیر هر سنگی در بیت المقدس خون دیده می شد. منبع:
تهذیب الکمال، المزی ، ج ۶، ص ۴۳۴ و تاریخ مدینه دمشق ، ابن
عساکر ، ج ۱۴ ، ص ۲۲۹

در کتاب: کامل الزیاره از پیغمبر خدا روایت میکند که فرمود
آن ملکی که نزد پیامبر

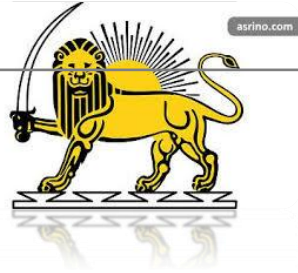
خدا آمد و آن حضرت را از قتل حسین بن علی آگاه کرد ملک
دریاها بود. زیرا یکی از ملائکه فردوس روی دریا نازل شد و



بالهای خود را روی آن دریا گسترانید. بعدا فریاد زد: ای اهل دریاها! لباس عزا بپوشید، زیرا فرزند رسول خدا شهید شد! سپس از خاک قبر حسین بوسیله بال های خود به آسمان ها برد. هیچ ملکی را ملاقات نکرد مگر اینکه آن تربت مقدس را می بوئید و يك اثر از آن نزد آن ملك باقی می ماند. آن ملك قاتل امام حسین را با تابعین و پیروان آنان لعنت میکرد.

۱ فرشته آزاد شده امام حسین

شیخ صدوق و ابن قولویه و دیگران از امام جعفر صادق روایت کرده اند که چون امام حسین متولد شد خدای جهان آفرین به جبرئیل امر کرد که با هزار ملك برای تهنیت از طرف خداوند و از طرف خود به محضر مبارك پیغمبر نازل شود جبرئیل عبوریش از جزیره ای افتاد با فرشته ای رو به رو شد که از حاملان عرش

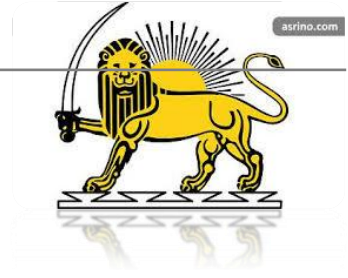


الهی بود خداوند او را به امری مقرر داشته بود و او در فرمان
 الهی کندی کرده بود، خداوند عالم هم بالش را در هم شکسته و او
 را در آن جزیره انداخته بود آن فرشته در آن جزیره مدت
 هفتصد سال بود که خدا را عبادت می کرد در روایتی آمده است
 که خداوند بزرگ او را مخیر کرد مابین عذاب دنیا و عذاب قیامت،
 او عذاب دنیا را اختیار کرد سپس خدا او را در آن جزیره شکنجه
 داد آن فرشته دید که جبرئیل با فرشتگان فرود می آیند از او
 پرسید که اراده کجا دارید؟ گفت:

خدای بزرگ به محمد فرزندی کرامت فرموده است.

مرا امر کرده که او را مبارك باد بگویم.

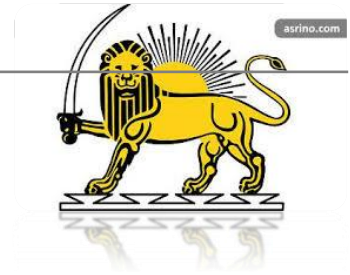
فطرس گفت: ای جبرئیل مرا نیز با خود ببر، شاید که آن حضرت
 برای من دعا کند تا خداوند بزرگ از من در گذرد جبرئیل او را با
 خود به خدمت رسول خدا برد تبریک عرضه داشت و شرح حال
 فطرس را به عرض رسانید. نبی اکرم فرمود: ای جبرئیل به



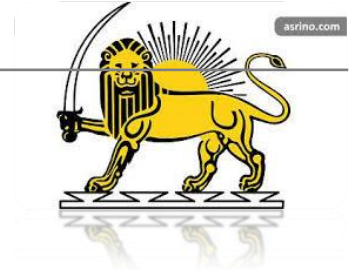
**فطرس بگو که خود را به قنداقه این مولود بمالد و به محل خود
باز گردد فطرس خود را به قنداقه امام حسین مالید،
بال هایش، روید و به آسمان پرواز کرد و عرض کرد**

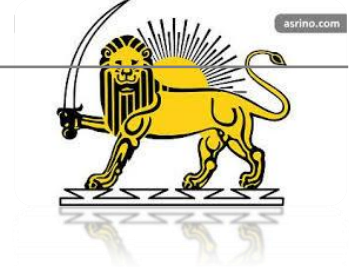
**بال هایش، روید و به آسمان پرواز کرد و عرض کرد
یا رسول الله، همانا زود باشد که این مولود را امت تو شهید کنند و
این نعمت که از طرف امام**

**حسین به من رسید در عوض آن هر کس به او سلام کند من
سلامش را به او برسانم و هر که بر او صلوات بفرستد من صلواتش
را به او می رساند طبق روایات دیگر چون فطرس به آسمان بالا
می رفت می گفت: کیست چون من و حال آن که من آزاد کرده
حسین بن علی و فاطمه و محمد هستم**





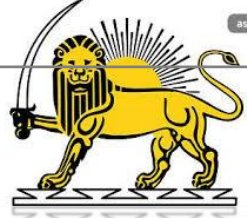




انوار البهيه، ص ٤٤.

اثبات الوصيه، ص ١٢٥، مدينة المعاجز، ص ٢٣٧ (چاپ قديم

منتهى الامال ج ١، ص ٢٠٦.



دیت از حضرت امام حسین علیه السلام / حدیث ۵۷

حدیث ۵۷

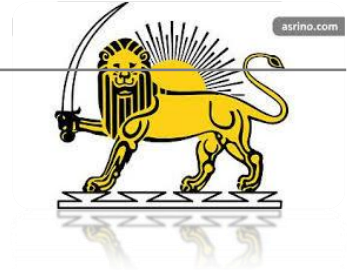
امام حسین علیه السلام:

قِيلَ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: مَا أَقْلٌ
وُلِدَ أَيْبَكَ! قَالَ: الْعَجَبُ كَيْفَ وُلِدْتُ لَهُ، إِنَّهُ
كَانَ يُصَلِّي فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ أَلْفَ رَكْعَةٍ فَمَتَى
كَانَ يَفْرُغُ لِلنِّسَاءِ؟!

به علی بن الحسین علیه السلام گفته شد:
فرزندان پدر تو چه اندکند! امام علیه
السلام فرمود: شگفت از آن که من خود
چگونه برای او زاده شدم، او در شبانه روز،
هزار رکعت نماز می گزارد و دیگر کی به زنان
می رسید؟!

تاریخ یعقوبی: ۲ / ۲۴۷، العقد الفرید: ۲ /
۳۴۳ و فيه «قيل لمحمد بن علي بن الحسين
أو لعلي بن الحسين عليهما السلام: ما أقل

ما أدرك... فلاح السائل: ۲۶۹

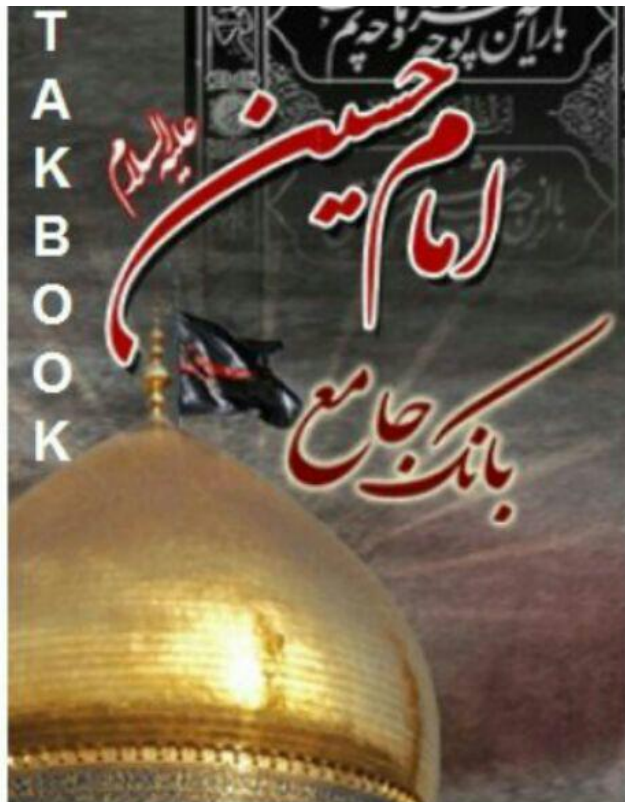


: امام حسین

**قِيلَ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: مَا أَقَلُّ وَلَدَ أَبِيكَ! قَالَ: الْعَجَبُ
كَيْفَ وَلِدْتُ لَهُ، إِنَّهُ كَانَ يُصَلِّي فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ أَلْفَ رَكْعَةٍ فَمَتَى
!كَانَ يَفْرُغُ لِلنِّسَاءِ؟**

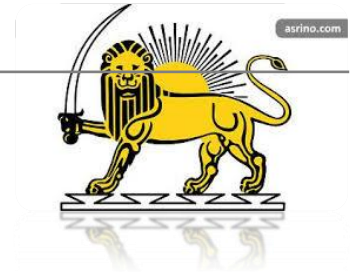
**به علی بن الحسین علیه السلام گفته شد: فرزندان پدر تو چه
اندکند! امام علیه السلام فرمود: شگفت از آن که من خود چگونه
برای او زاده شدم، او در شبانه روز، هزار رکعت نماز می گزارد و
!دیگر کی به زنان می رسید؟**

**تاریخ یعقوبی: ۲ / ۲۴۷، العقد الفرید: ۲ / ۳۴۳ و فیہ «قیل
لمحمد بن علی بن الحسین أو لعلی بن الحسین علیهم السلام: ما
أقلّ ولد أبیک...»، فلاح السائل: ۲۶۹.**



بانک جامع امام حسین (علیه السلام)
در این کتاب مفید که در حدود ۳۹۰۰ صفحه می باشد بصورت کامل با شخصیت و افکار و فعالیت های امام حسین (ع) آشنا شوید - همچنین این کتاب مفید میتواند راهنمای محققین علوم اسلامی باشد. بخش هایی از این کتاب که بصورت دائره المعارف می باشد :

- * دانستیهای اربعین حسینی
- * چهره درخشان حسین بن علی (ع)
- * ستاره درخشان شام حضرت رقیه دختر امام حسین (ع)
- * سخنان حسین بن علی (ع) از مدینه تا کربلا
- * زندگانی مسلم بن عقیل سفیر امام حسین (علیه السلام)
- * کتاب لمعات الحسین
- * نماز و عبادت امام حسین علیه السلام
- * شیخ محمد حسین زاهد (ره)
- * کرامات الحسینیه
- * چهل داستان و چهل حدیث از امام حسین (ع)
- * نامه ها و ملاقاتهای امام حسین (ع)
- * داستانهای از گریه بر امام حسین (ع)
- * داستانهای از فضیلت زیارت امام حسین (ع)
- * از غروب عاشورای حسینی علیه السلام تا طلوع ظهور مهدی علیه السلام
- * پیشوای سوم حضرت امام حسین (ع)
- * مسند فاطمه بنت الحسین علیهما السلام



پایان

**سپاس از مطالعه شما، برترین راه راهی است عاری از خرافات و
افکار پوسیده باشد.**

توجه

**هرگونه کپی برداری از مطالب کتاب عکس و غیره در فضای
مجازی کتب... باید با ذکر این کتاب صفحات اسم نویسنده باشد
سپاس کپی برداری ممنوع می باشد سپاس از شکیبایی شما.**

میلاد فغانی ۹۶,۵,۲۹



